

باسمه تعالی

آیات موضوعی

قرآن کریم

مرتبط با ابعاد گوناگون جنگ

ایران و رژیم اشغالگر قدس

محرم ۱۴۴۷ / تیر ۱۴۰۴

اداره کل اعزام مبلغ سازمان اوقاف و امور خیریه

کارگروه قرآن کریم

خدا باوری و توکل

۱. توکل فقط بر خدا

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ^۱

و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.

شرح مختصر

قدرت خدا بالاترین قدرت‌هاست، به حمایت هر کس اقدام کند هیچ‌کس نمی‌تواند بر او پیروز گردد. همان‌طور که اگر حمایت خود را از کسی برگیرد هیچ‌کس قادر به حمایت او نیست، کسی که این‌چنین همه پیروزی‌ها از او سرچشمه می‌گیرد، باید به او تکیه کرد، و از او کمک خواست. این آیه افراد با ایمان را ترغیب می‌کند، که علاوه بر تهیه همه‌گونه وسائل ظاهری باز به قدرت شکست‌ناپذیر خدا تکیه کنند. ناگفته پیداست، که حمایت خداوند، یا ترک حمایت او نسبت به مؤمنان بی‌حساب نیست، و روی شایستگی‌ها و لیاقت‌ها صورت می‌گیرد. آنها که فرمان خدا را زیر پا بگذارند و از فراهم ساختن نیروهای مادی و معنوی غفلت کنند هرگز مشمول یاری او نخواهند بود، و بر عکس آنها که با صفوف فشرده و نیت خالص و عزم‌های راسخ و تهیه همه‌گونه وسائل لازم، به مبارزه با دشمن برمی‌خیزند دست حمایت پروردگار پشت سر آنها خواهد بود.^۲

۲. ارتباط ایمان و توکل

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۳

مؤمنان، فقط کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل‌هایشان ترسان می‌شود، و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

شرح مختصر

مؤمنان راستین، ایمانی زنده و پویا دارند و نهال ایمان را با آیات خدا آبیاری می‌کنند و می‌پرورانند. آری؛ مؤمنان با شنیدن آیات الهی، بر ایمانشان افزوده می‌شود. افق فکری مؤمنان حقیقی چنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ناتوان دوری می‌کنند، هرچند در چشم دیگران به ظاهر عظمت داشته باشند؛ آنان از ذات پاک الهی کمک می‌طلبند و تنها تکیه‌گاهشان خداست.

مفهوم توکل آن نیست که از وسایل و اسباب مادی چشم‌پوشیم و گوشه‌نشینی نماییم، بلکه لازمه توکل، خودسازی، بلندنظری و عدم وابستگی به موجودات ناتوان است؛ یعنی استفاده از اسباب طبیعت و تکیه کردن بر صاحب اصلی اسباب که همه تأثیرات از اوست. مؤمنان حقیقی همچون عاشقی هستند که از قهر معشوق می‌ترسند؛ ترسی مقدس که از درک مسئولیت‌ها و لغزش‌ها، یا به خاطر درک عظمت پروردگار حاصل می‌شود، ولی در همان حال دل آنان با یاد او و نشانه‌هایش آرام می‌گیرد.^۴

^۱ سوره آل عمران، آیه ۱۶۰

^۲ تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۱۵۰

^۳ سوره انفال، آیه ۲

^۴ تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، ج ۸، ص ۳۲

۳. توکل، باطل کننده هر اس افکنی دشمن

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ^۵

همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است.

شرح مختصر

پس از پایان جنگ احد لشکر ابوسفیان به سوی مکه حرکت کردند ولی در سرزمین روحاء به این فکر افتادند که به مدینه برگردند و کار مسلمانان را یکسره کنند. این خبر به پیامبر اکرم ﷺ رسید و ایشان به سرعت لشکر احد را برای جنگ دوباره فراخواندند و بر شرکت مجروحان تاکید نمودند. به این ترتیب پیامبر ارتش اسلام را به منطقه حمراء الأسد که با مدینه هشت فرسخ فاصله داشت رساندند و اردو زدند. خبر این قضیه به ابوسفیان رسید و از مقاومت مسلمانان به دلیل شرکت مجروحان در این سپاه به شگفت آمد در این میان یکی از مشرکان به نام «معبد الخزاعی»، به سوی مکه می‌رفت او سپاه اسلام را در مسیر خود دید و خبر برای ابوسفیان برد که پیامبر با لشکری انبوه در تعقیب شماست. لذا ابوسفیان از بازگشت به مدینه منصرف شد و برای این که مسلمانان آنان را تعقیب نکنند و فرصت کافی برای عقب‌نشینی داشته باشند به مسافرانی که به مدینه می‌رفتند گفت: به پیامبر خبر دهید که قریش با سپاهی انبوه به سوی مدینه می‌آیند. وقتی این خبر به پیامبر و مسلمانان رسید گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ خدا ما را بس است و او بهترین مدافع ماست» اما هر چه منتظر ماندند از لشکر دشمن خبری نشد و پس از سه روز توقف به مدینه بازگشتند و آیات فوق نازل شد.^۶

۴. ترس مؤمنانه

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ^۷

در حقیقت این شیطان است که دوستانش را [با شایعه، از رفتن به جهاد] می‌ترساند؛ پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید.

شرح مختصر

- تنها پناهگاه هستی خداست؛ چرا که مؤثر واقعی در جهان اوست و دیگران در برابر او هیچ قدرتی ندارند، پس انسان با ایمان باید تنها بر خدا تکیه کند و حریم او را نگه‌دارد و از غیر او وحشتی نداشته باشد. تکیه کن بر خدا که عزت او آدمی را بزرگوار کند.
- واژه «شیطان» معنای وسیعی دارد و شامل هر موجود شرور و حيله‌گر، اعم از انسان و غیر انسان می‌شود. قرآن از افرادی که مسلمانان را از قدرت سپاه قریش می‌ترساندند (نَعِیم بن مسعود یا کاروان عَبْدُ الْقَیْس) با عنوان «شیطان» یاد می‌کند؛ زیرا این عمل شیطانی بود و با الهام شیطان صورت پذیرفته بود و یا مقصود از شیطان خود این افراد بودند که اغواگری می‌کردند.
- شایعات و وسوسه‌هایی که مردم را از دشمن می‌ترساند و ناامید می‌کند، شیطانی است؛ و جنگ روانی و ایجاد وحشت و تهدید، سیاست دایمی قدرت‌های شیطانی است، همان‌طور که در عصر کنونی، قدرت‌های استکباری و شیطانی، ملت‌های مسلمان را می‌ترسانند.^۸

^۵ سوره آل عمران، آیه ۱۷۳

^۶ تفسیر نسیم حیات، بهرام‌پور، ج ۱، ص ۷۸۸-۷۸۹

^۷ سوره آل عمران، آیه ۱۷۵

^۸ تفسیر قرآن نور، رضایی اصفهانی، ج ۳، ص ۳۴۶

«فی أصول الکافی بإسناده إلى الهيثم بن واقد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من خاف الله أخاف الله منه كل شيء و من لم يخف الله أخافه الله من كل شيء»؛ در اصول کافی آمده است: از هيثم بن واقد روایت شده که گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر که از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا نترسد، خدا همه چیز را از او بترساند.»

۵. خدا باوری، راز پیروزی بر گروه‌های بسیار

قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^۹

ولی کسانی که یقین داشتند که دیدارکننده خداوند، گفتند: چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا بر گروه بسیاری پیروز شدند، و خدا باشکیبایان است.

شرح مختصر

ایمان، درجاتی دارد. بالینکه گروهی همراه با طالوت بودند و به او ایمان داشتند و از نوشیدن آب هم گذشتند؛ «آمَنُوا مَعَهُ» ولی هر مؤمنی رزمنده نیست، تنها مؤمنانی رزمنده هستند که به لقاء الله ایمان داشته باشند. فراوانی عِدّه و عُدّه دشمن در برابر اراده خداوند چیزی نیست. نیروهای کیفی هرچند اندک باشند، بر نیروهای کمی برتری دارند. مؤمن مخلص، پیروزی را از خدا می‌داند. مسلمانان اگر صبور و پایدار باشند، نباید از زیادی دشمن هراس داشته باشند. زیرا خداوند با صابران است.^{۱۱}

۶. امید پیروزی از خدا

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا^{۱۰}

و در تعقیب و جستجوی دشمن سستی نکنید. اگر شما [در رویارویی با دشمن] درد و رنج می‌بینید، آنان نیز چون شما درد و رنج می‌بینند، و شما چیزی را [چون پیروزی و پاداش] از خدا امید دارید که آنان امید ندارند؛ و خدا همواره دانا و حکیم است.

شرح مختصر

از ابن عباس و بعضی دیگر از مفسران چنین نقل شده که پس از حوادث دردناک جنگ احد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر فراز کوه احد رفت و ابوسفیان نیز بر کوه احد قرار گرفت و با لحنی فاتحانه فریاد زد: «ای محمد! یک روز ما پیروز شدیم و روز دیگر شما» یعنی این پیروزی ما در برابر شکستی است که در بدر داشتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود: فوراً به او پاسخ گوئید (گویا می‌خواهد به ابوسفیان اثبات کند که پرورش‌یافتگان مکتب من همه آگاهی دارند) مسلمانان گفتند: «هرگز وضع ما با شما یکسان نیست شهیدان ما در بهشتند و کشتگان شما در دوزخ.»

ابوسفیان فریاد زد و این جمله را به صورت یک شعار افتخار آمیز گفت: «لنا العزی و لا عزی لکم؛ ما دارای بت بزرگ عزّی هستیم و شما ندارید» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود شما هم در برابر شعار آنها بگوئید: «الله مولینا و لا مولی لکم؛ سرپرست و تکیه گاه ما خدا است و شما سرپرست و تکیه گاهی ندارید.»

^۹ تفسیر کنز الدقائق، قمی مشهدی، ج ۳، ص ۲۷۰

^{۱۰} سوره بقره، آیه ۲۴۹

^{۱۱} تفسیر نور، قرآنی، ج ۱، ص ۳۸۸

^{۱۲} سوره نساء، آیه ۱۰۴

ابوسفیان که خود را در مقابل این شعار زنده اسلامی ناتوان می‌دید، دست از بت «عزی» برداشت و به دامن بت «هبل» در آویخت و فریاد زد «اعل هبل!؛ سربلند باد هبل». پیامبر ﷺ دستور داد که این شعار جاهلی را نیز با شعاری نیرومندتر و محکم‌تر بگویند و بگویند «الله اعلى و اجل؛ خداوند برتر و بالاتر است»

ابوسفیان که از این شعارهای گوناگون خود بهره‌ای نگرفت فریاد زد: میعادگاه ما سرزمین بدر صغری است. مسلمانان از میدان جنگ با زخم‌ها و جراحات فراوان بازگشتند در حالی که از حوادث دردناک احد سخت ناراحت بودند در این هنگام آیه بالا نازل شد و به آنها هشدار داد که در تعقیب مشرکان کوتاهی نکنند و از این حوادث دردناک ناراحت نشوند، مسلمانان با همان حال به تعقیب دشمن برخاستند و هنگامی که خبر به مشرکان رسید با سرعت از مدینه دور شدند و به مکه بازگشتند.

این شأن نزول به ما می‌آموزد که مسلمانان باید هیچ‌یک از تاکتیک‌های دشمن را از نظر دور ندارند و در برابر هر وسیله مبارزه اعم از مبارزه جسمی و روانی وسیله‌ای محکم‌تر و کوبنده‌تر فراهم سازند، در برابر منطق دشمنان، منطق‌های نیرومندتر، و در برابر سلاح‌های آنها سلاح‌های برتر و، حتی در برابر شعارهای آنها شعارهای کوبنده‌تر فراهم سازند و گرنه حوادث به نفع دشمن تغییر شکل خواهد داد.

بنابراین در عصری همچون عصر ما باید به جای تاسف خوردن در برابر حوادث دردناک و مفسد وحشتناکی که مسلمانان را از هر سو احاطه کرده به طور فعالانه دست به کار شوند، در برابر کتاب‌ها و مطبوعات ناسالم، کتب و مطبوعات سالم فراهم کنند، و در مقابل وسائل تبلیغاتی مجهز دشمنان از مجهزترین وسائل تبلیغاتی روز استفاده کنند، در مقابل مراکز ناسالم، وسائل تفریح سالم برای جوانان خود فراهم سازند و در مقابل طرح‌ها و ترزا و دکترین‌هایی که مکتب‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهند طرح‌های جامع اسلامی را به شکل روز در اختیار همگان قرار دهند، تنها با استفاده از این روش است که می‌توانند موجودیت خود را حفظ کرده و به صورت یک گروه پیشرو در جهان در آیند.^{۱۳}

۷. چه عذری برای توکل نکردن به خدا داریم؟

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ^{۱۴}

و ما را چه عذر و بهانه‌ای است که بر خدا توکل نکنیم، در حالی که ما را به راه‌های [خوشبختی و سعادت] مان هدایت کرد، و قطعاً بر آزاری که [در راه دعوت به توحید] از ناحیه شما به ما می‌رسد، شکیبایی می‌ورزیم، پس باید توکل کنندگان فقط بر خدا توکل کنند.

شرح مختصر

یعنی چه عذری برای توکل نکردن به خدا داریم، در حالی که او ما را به راه‌هایی که او را می‌شناسیم و می‌دانیم که همه کارها به دست اوست، هدایت کرده است؟^{۱۵} همان‌گونه که به پیامبر دستور داده شده است: «وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»^{۱۶} و از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و بر خدا توکل کن، و کافی است که خدا نگهدار و کارساز [انسان] باشد.

^{۱۳} تفسیر نمونه، ج ۴، ۱۰۶

^{۱۴} سوره ابراهیم، آیه ۱۲

^{۱۵} تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۸۲

^{۱۶} سوره احزاب، آیه ۴۸

۸. خدا کافی است

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^{۱۷}

و هر کس که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند؛ یقیناً برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

شرح مختصر

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام: «التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ، مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا، فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا، تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْرًا وَفَضْلًا، وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ، فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِضِ ذَلِكَ [إِلَيْهِ] وَثِقْ [بِهِ] فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا^{۱۸}».

از امام کاظم عليه السلام روایت شده است: «توکل بر خدا مراتبی دارد، یکی از آنها این است که در تمام کارهایت به خدا توکل کنی و هر کاری که با تو می‌کند، از آن راضی باشی و بدانی که او از خیر و فضل تو دریغ نمی‌کند و بدانی که حکم در آن از آن اوست، پس با واگذاری آن به خدا، بر او توکل کن» و در آن و غیر آن به او اعتماد کن.

۹. تأثیر فقط با اذن خدا

إِنَّمَا التَّجَوُّى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ^{۱۹}

جز این نیست که گفتگوی محرمانه [بی‌منطق و رازگویی بی‌دلیل] از [ناحیه] شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین کند، ولی نمی‌تواند هیچ گزندی به آنان برساند مگر به فرمان خدا. و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند [که توکل کننده به خدا از گزند شیطان مصون است].

شرح مختصر

مراد از نجوا، چنان که سیاق کلام نشان می‌دهد، نجوایی است که در آن روزها بین منافقان و بیماران دل رخ می‌دهد و این از شیطان است، زیرا اوست که آن را در دل‌هایشان زیبا جلوه می‌دهد تا آنها را غمگین کند و دل‌هایشان را آشفته سازد تا گمان کنند که در مصیبتی هستند که به آنها رسیده و بلایی که بر آنها نازل شده است. سپس خداوند متعال با یادآوری اینکه امر به دست خداوند متعال است و شیطان یا نجوا جز به اذن خداوند نمی‌تواند به آنها آسیبی برساند، دل‌های مؤمنان را پاکیزه کرد. پس باید به او توکل کنند و از آسیب او نترسند، زیرا خداوند متعال فرموده است که او برای توکل‌کنندگان کافی است و آنها را به توکل بر او ترغیب کرده است زیرا این از لوازم ایمان مؤمن است، پس اگر مؤمن هستند باید بر او توکل کنند که او برای آنها کافی است.^{۲۰}

۱۰. راز نصرت خدا

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^{۲۱}

^{۱۷} سوره طلاق، آیه ۳

^{۱۸} تفسیر برهان، بحرانی، ج ۵، ص ۴۰۹

^{۱۹} سوره مجادله، آیه ۱۰

^{۲۰} تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۷

^{۲۱} سوره محمد، آیه ۷

اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌گرداند.

شرح مختصر

مراد از نصرت خداوند برای آنها، اعطای اسباب لازم برای پیروزی و غلبه بر دشمنشان است، مانند ایجاد رعب در دل کافران، هدایت نفوذ مؤمنان بر آنها، و بسیج و تشویق مؤمنان. بر این اساس، تصریح به «ثبات قدم» استعاره‌ای برای تشویق و تقویت قلوب است، زیرا از بارزترین مصادیق پیروزی است.^{۲۲}

۱۱. ترس از غیر خدا ممنوع

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمْنَعِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^{۲۳}

بنابراین از آنان نترسید و از من بترسید، و [تغییر قبله] برای آن است که نعمتم را بر شما کامل کنم تا [به احکام و سنن الهی] هدایت شوید.

شرح مختصر

یکی از اصول کلی و اساسی تربیت توحیدی اسلام آن است که نباید از هیچ‌چیز و هیچ‌کس جز خدا ترس داشت و تنها باید از نافرمانی خدا و مقام عدالت و داوری او ترسید که آن هم در حقیقت ترس از عمل خود است. اگر این اصل بر روح و جان مسلمانان پرتو بیفکند، هرگز شکست نخواهند خورد. اما متأسفانه مسلمان‌نمایی هستند که برعکس دستور آیه فوق، گاه از شرق و گاه از غرب و گاه از منافقان داخلی می‌ترسند؛ یعنی از همه چیز و همه کس می‌ترسند مگر از خدا و از این‌رو، همیشه زبون و حقیر و شکست خورده‌اند.^{۲۴}

۱۲. شما برترید

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^{۲۵}

و [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش‌آمدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید.

۱۳. استقامت بر خدا باوری

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ^{۲۶}

بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.

^{۲۲} تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۹

^{۲۳} سوره بقره، آیه ۱۵۰

^{۲۴} تفسیر قرآن نور، رضایی اصفهانی، ج ۲، ص ۳۹

^{۲۵} سوره آل عمران، آیه ۱۳۹

^{۲۶} سوره فصلت، آیه ۳۰

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^{۲۷}

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

شرح مختصر

علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه این آیه را با عبارت گویا و پر معنایی تفسیر می کند و بعد از تلاوت آن می فرماید: «و قد قلتم ربنا الله فاستقيموا على كتابه و على منهج امره و على الطريقة الصالحة من عبادته، ثم لا تمرقوا منها، و لا تبتدعوا فيها، و لا تخالفوا عنها؛ شما گفتید پروردگار ما الله است اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید، بر انجام دستورهای کتاب او، و در راهی که فرمان داده، و در طریق پرستش شایسته او، استقامت به خرج دهید، از دایره فرمانش خارج نشوید، در آئین او بدعت مگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید».

۱۴. پاداش پایداری بر طریق حق

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا^{۲۸}

و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد.

شرح مختصر

هرگاه مجاهدت باشد، هدایت الهی هم هست؛ یعنی وقتی این مجاهدت شد، این از خودگذشتگی به وجود آمد، خدای متعال وانمی گذارد؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا^{۲۹}» وقتی مجاهدت بندگانش ظاهر بشود، خدای متعال هم هدایت خودش را به آنها خواهد داد؛ علاوه بر هدایت الهی، موفقیت و پیشرفت هم خواهد بود که فرمود: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» «ماء غدق» یعنی سیراب کردن از آب فراوان و آب زلال که مفسرین می گویند کنایه از حل همه مشکلات زندگی است. اگر در این راه پافشاری کنید، استقامت کنید -استقامت یعنی منحرف نشدن- درست حرکت کنید، در همین طریق مستقیم حرکت بکنید، مسلماً مشکلات زندگی هم حل خواهد شد، گرفتاری ها برطرف خواهد شد، ضعف ها برطرف خواهد شد؛ ما باید به این نکته همیشه توجه داشته باشیم^{۳۰}.

^{۲۷} سوره احقاف، آیه ۱۳

^{۲۸} سوره جن، آیه ۱۶

^{۲۹} سوره عنکبوت، آیه ۶۹

^{۳۰} بیانات رهبری در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی ۱۳۹۹/۱۱/۲۹

ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری

۱. اطاعتی از جنس اطاعت از خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا^{۳۱}

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل‌بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.

شرح مختصر

خداوند متعال وقتی در آیه قبل، حاکمان را به احقاق حقوق رعایا و تأمین عدالت و برابری در میان مردم ترغیب کرد، در این آیه نیز رعایا را به اطاعت از آنها، پیروی از آنها و رجوع به آنها ترغیب نمود. بنابراین فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید»، یعنی به اطاعت از خداوند متعال در آنچه به شما امر و نهی کرده است، پایبند باشید.

«و از رسول خدا اطاعت کنید»، یعنی به اطاعت از رسولش ﷺ نیز پایبند باشید. او فقط به عنوان مبالغه در توضیح و قطع توهم کسانی که گمان می‌کنند پایبندی به آنچه در قرآن از احکام نیست، لازم نیست، امر به اطاعت از رسول را به طور خاص بیان کرد. مشابه این فرموده اوست: «من يطع الرسول فقد أطاع الله؛ هر که از رسول خدا اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است.» «ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا؛ پس آنچه رسول برایتان آورده را بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده است، خودداری کنید.» «وما ينطق عن الهوى؛ و او از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.» زیرا اطاعت از رسول، اطاعت از خداست و اطاعت از اوامر او، اطاعت از اوامر خداست. اما دانستن اینکه او رسول خداست، به منزله شناخت رسالت اوست و این جز با شناخت خدا کامل نمی‌شود و یکی از آنها دیگری نیست. اطاعت از رسول در زمان حیات و پس از مرگش واجب است، زیرا پیروی از شریعت او پس از مرگش برای همه مکلفان واجب است و به یقین می‌دانیم که او همه جهانیان را تا روز قیامت به آن فراخوانده است، همانطور که می‌دانیم او رسول خدا برای همه آنهاست.

عبارت او «و اولی الامر از شما» توسط امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده است؛ اولی الامر امامان از خاندان محمد هستند. خداوند اطاعت از آنها را به طور مطلق واجب کرده است، همانطور که اطاعت از خود و رسولش را واجب کرده است. برای خداوند جایز نیست که اطاعت از کسی را به طور مطلق واجب کند، مگر کسی که عصمتش ثابت شده باشد و باطنش مانند ظاهرش شناخته شده باشد و از خطا و امر به منکر در امان باشد. این امر در مورد حاکمان یا علمای غیر از آنها صدق نمی‌کند. خداوند متعال منزله‌تر از آن است که به اطاعت کسی که از او نافرمانی می‌کند، فرمان دهد یا تسلیم کسانی شود که در گفتار و کردار با هم اختلاف دارند، زیرا اطاعت از کسانی که با هم اختلاف دارند، غیرممکن است، همان‌طور که جمع شدن آن‌چه که آنها در آن اختلاف دارند، غیرممکن است.

همچنین، آنچه بر این امر دلالت دارد این است که خداوند متعال، اطاعت از اولیای امر را با اطاعت از رسولش مرتبط نکرده است، همان‌طور که اطاعت از رسول را با اطاعت از خود مرتبط کرده است، مگر اینکه اولیای امر بر همه خلق برترند، همان‌طور که رسول بر اولیای امر و بر همه خلق برتر است. این توصیف امامان هدایت از خاندان محمد ﷺ است که امامت و عصمت آنها ثابت شده و امت بر بلندی مقام و عدالت آنها اجماع کرده‌اند: «و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به صاحب امر برگردانید.» «خدا و رسول» یعنی: اگر در امری از دین خود اختلاف کردید، اختلاف آن را به کتاب خدا و سنت رسول ارجاع دهید. این رأی مجاهد، قتاده و سودی است. ما می‌گوییم که ارجاع آن به امامانی که پس از

وفات پیامبر جانشین او می‌شوند، مانند ارجاع آن به پیامبر در زمان حیات اوست، زیرا آنها حافظان شریعت او و جانشینان او در امتش هستند، بنابراین در آن از او پیروی کردند. سپس خداوند متعال این را تأیید و با این فرموده بزرگ کرد: «اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید.» چقدر واضح و آشکار است. «ذلک» اشاره به اطاعت از خدا، اطاعت از پیامبرش و اولیای امر است. ارجاع آن به خدا و پیامبر «بهتر و نیکوتر است» یعنی نتیجه بهتر.^{۳۲}

۲. حفظ جان ولی و تحقق اهداف او

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ ... فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ^{۳۳}

و [موسی] به شهر وارد شد در حالی که اهل آن [در خانه‌ها استراحت می‌کردند و از آن‌چه در شهر می‌گذشت] بی‌خبر بودند، پس دو مرد را در آنجا یافت که با هم [به قصد نابودی یکدیگر] زد و خورد می‌کردند، این یک از پیروانش، و آن دیگر از دشمنانش، آن‌که از پیروانش بود از موسی بر ضد کسی که از دشمنانش بود درخواست یاری کرد، پس موسی مثنی به او زد و او را کشت.... پس [موسی آن شب را] در آن شهر با حالت بیم و نگرانی صبح کرد، در حالی که [آثار و عواقب حادثه اتفاق افتاده را] انتظار می‌کشید؛ پس ناگهان دید آن‌که دیروز از او یاری خواسته بود، دوباره وی را به فریادرسی می‌خواند، [موسی به او] گفت: همانا تو گمراهی آشکار هستی، [و گمراهیت از اینکه بدون قدرت و نیرو با فرعونیان به زد و خورد می‌پردازی، پیداست].

شرح مختصر

درسی که از این آیه باید گرفت این است که هیچ‌گاه نباید ولی خرج دیگران شود، بلکه شیعیان ولی باید برای حفظ جان ولی و تحقق اهداف او فداکاری نمایند.

۱. وقتی موسی عليه السلام در درگیری اول دخالت کرد و آن مرد قبطی (فرعونی) کشته شد، این خبر به سرعت در شهر پیچید، به طوری که موسی ترسید و هر لحظه منتظر حادثه یا خبری جدید بود تا ببیند که عوامل حکومت فرعون چه واکنشی نشان می‌دهند و در همین حین درگیری دوم پیش آمد.

۲. درگیری سبطیان (یعنی بنی‌اسرائیل طرفدار موسی) با قبطیان، (یعنی فرعونیان) کاری ساده نبود، بلکه مقدمه و جرقه یک انقلاب به شمار می‌آمد؛ چون ملت بنی‌اسرائیل که سال‌ها طبقه بردگان فرعونیان را تشکیل می‌دادند، اکنون در برابر دشمن به پا خاسته و با آنان درگیر شده بودند. از این‌رو حکومت فرعون از این ماجرا به سادگی نمی‌گذشت و پیامدهای آن برای بنی‌اسرائیل و موسی عليه السلام مشکل ایجاد می‌کرد.

۳. از تعبیرات این آیه و آیه ۱۵ همین سوره استفاده می‌شود که آن مرد بنی‌اسرائیلی که درگیری اول و دوم را ایجاد کرده بود، مردی ناآرام و جاهل و گمراه بود؛ فردی شیطان‌صفت یا تحت تأثیر القائنات شیطانی که عامل درگیری زودرس سبطیان با قبطیان شد و حتی پای موسی را به این ماجراها کشید.

۴. این مرد بنی‌اسرائیلی جاهل و گمراه بود، ولی مورد ستم واقع شده و از موسی کمک می‌خواست، پس موسی عليه السلام ناچار شد که به ندای او پاسخ مثبت دهد و در درگیری دخالت کند، تا آن مظلوم را از چنگ ظالمان فرعونی نجات دهد.

^{۳۲} تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۹۹

^{۳۳} سوره قصص، آیه ۱۵ و ۱۸

۵. از سخنان اعتراض آمیز مرد قبطی (فرعونی) در این درگیری دوم استفاده می شود که خبر درگیری اول و کشته شدن یک نفر به دست موسی، پخش شده بود، به طوری که این شخص ستم کار فرعونی آن را به رخ موسی علیه السلام کشید و همین سبب شد که موسی در درگیری دوم کوتاه آمد. ۶. موسی علیه السلام از همان جوانی نیت اصلاح طلبی خود را آشکار ساخته بود و از این رو بود که آن مرد قبطی به او اعتراض کرد که مگر تو نمی خواهی اصلاح گر باشی؟

البته روشن است که موسی علیه السلام در هر دو درگیری با نیت اصلاح طلبی و دفع ظلم وارد شد و قصد جباری و ستم کاری نداشت، ولی آن مرد چون ترسیده بود، این سخنان ناشایست را به موسی علیه السلام گفت.

آموزه ها و پیام ها:

۱. مراقب دشمن باشید و خبر واکنش های او را پی گیری کنید. ۲. رهبران الهی به طرفداران جاهل و ناآرام خود هشدار دهند که درگیری های مکرر و بیهوده ایجاد نکنند. ۳. پاسخ فریادری مظلومان را بدهید و به آنان کمک کنید (هرچند آنان جاهل و گمراه باشند). ۴. دشمنان مردان الهی، افرادی ترسو و تهمت زن هستند. ۵. دشمنان علیه رهبران الهی تبلیغات سوء می کنند و امور را وارونه جلوه می دهند (پس بهانه تبلیغاتی به دست آنان ندهید). ۶. اصلاح طلبی مطلوب انسان و ستمکاری نامطلوب اوست.^{۳۴}

۳. جایگاه اختیار در برابر فرمان ولی

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا^{۳۵}
و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛ و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.

شرح مختصر

این که آیه شریفه می فرماید: انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد، نباید برای کسی مایه تعجب باشد زیرا این کار، درست مانند این است که پزشک با قاطعیت به بیمار خود بگوید: تو حق نداری غیر از آنچه من دستور داده ام غذا یا داروی مصرف کنی. خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند.

در روایت می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عباد الله انتم کالمرضى و رب العالمین کالطبيب... الا فسلموا لله امره تكونوا من الفائزين ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و خدا مانند طبیب است، مصلحت مریض در نسخه طبیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.»

آموزه ها و پیام ها:

۱- سن و سواد و نژاد و قدرت و ثروت و شهرت و قبیله و طرفدار و سازمان های بین المللی، هیچ کدام سبب ایجاد حق در برابر قانون الهی نمی شود. «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ»

۲- نشانه ایمان، تعبد در برابر خدا و رسول است.

^{۳۴} تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، ج ۱۵، ص ۲۷۵

^{۳۵} سوره احزاب، آیه ۳۶

۳- در تسلیم و تعبد، زن و مرد تفاوتی ندارند.

۴- دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچون دستورهای خداوند واجب‌الاجراست. «إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ»

۵- خدا و رسول بر امور مردم ولایت کامل دارند.

۶- اجتهاد در برابر نص، ممنوع است. (آنجا که حکم الهی روشن است، هیچ کس حق اظهار نظر ندارد.) «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»

۷- آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. «مَا كَانَ - لَهُمُ الْخِيَرَةُ»

۸- عقل باید تابع وحی و سلیقه باید تابع وظیفه باشد.

۹- هر انتخاب و نظریه‌ای که مخالف قانون و قضاوت خدا و رسول باشد، معصیت و انحراف آشکار است. وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ ... ضَلَالًا مُبِينًا.

۴. زیان‌کننده در مخالفت با ولی

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^{۳۶}

بگو: خدا را [در همه امور] اطاعت کنید و این پیامبر را نیز اطاعت کنید؛ پس اگر روی بگردانید [زیانی متوجه پیامبر نمی‌شود، زیرا] بر او فقط آن [مسئولیتی] است که بر عهده‌اش نهاده شده و بر شما هم آن [مسئولیتی] است که بر عهده شما نهاده شده است. و اگر او را اطاعت کنید هدایت می‌یابید. و بر عهده این پیامبر جز رساندن آشکار [پیام وحی] نیست.

شرح مختصر

از خدا و پیامبر باید تبعیت شود. پیامبر مؤلف است فرمان خدا را آشکارا به همگان برساند خواه بپذیرند یا نپذیرند و پذیرش و عدم پذیرش این دعوت، سود و زیانش متوجه خود آنها خواهد شد و پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز مؤلف نیست که مردم را اجبار به هدایت و قبول دعوت کند. جالب اینکه از مسئولیت‌ها در آیه فوق تعبیر به بار (سنگین) شده است، و در واقع چنین است هم وظیفه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و هم اطاعت صادقانه از دعوت او باری است بر دوش که باید آن را به منزل رساند و جز مردم مخلص توانایی حمل آن را ندارند، لذا در روایتی از امام باقر علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند که فرمود: «یا معاشر قراء القرآن اتقوا الله عز و جل فیما حملکم من کتابه فانی مسئول و انتم مسئولون: انی مسئول عن تبلیغ الرسالة، و اما انتم فتسألون عما حملتم من کتاب الله و سستی^{۳۷}: ای خوانندگان قرآن! از خداوند بزرگ بترسید، بپرهیزید نسبت به کتابش که بر دوش شما نهاده است، چرا که من مسئولم و شما هم مسئولید: من در برابر تبلیغ رسالت مسئولم، اما شما در برابر کتاب الله و سنت من که بر دوشتان نهاده شده است.»^{۳۸} بر پیغامبر نیست الا رسانیدنی روشن، برای آن که به پیغامبر همین تعلق دارد که دعوت کند و برساند، آنچه لطف و توفیق و اقدار و تمکین است بر خدای - جلّ جلاله - و آن چه امتثال مأمور به و تولی فعل و گذاردن بر وجه مأمور به به مکلف تعلق دارد، و هریکی را فعلی ظاهر است که کار اوست که جز او نکند و نتواند کردن.^{۳۹}

^{۳۶} سوره نور، آیه ۵۴

^{۳۷} کافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۰۶

^{۳۸} تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۴

^{۳۹} تفسیر روض الجنان و روح الجنان، رازی، ج ۱۴، ص ۱۶۸

شهادت

۱. شهادت، مرگ تاجران

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^{۴۰}

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموال‌شان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ!

شرح مختصر

خداوند متعال در این آیه وعده قطعی خود را به کسانی که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کنند، بهشت بیان می‌کند. او اشاره می‌کند که این را در تورات و انجیل نیز ذکر کرده است، همان‌طور که در قرآن نیز ذکر کرده است. خداوند متعال آن را به صورت یک استعاره درآورده و به عنوان یک خرید و فروش توصیف کرده است. او خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده و جان و مال آنها را کالا و جنس فروخته شده و بهشت را بها و تورات و انجیل و قرآن را پشتوانه خرید و فروش قرار داده است. این یک استعاره لطیف است. سپس مؤمنان را به خرید و فروششان بشارت می‌دهد و این پیروزی بزرگ را به آنان تبریک می‌گوید.^{۴۱}

۲. شهادت، ادامه زندگی

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^{۴۲}

و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. در حالی که خدا به آن‌چه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند [و سرانجام به شرف شهادت نایل می‌شوند] شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

شرح مختصر

معنای مورد نظر این آیه، حیات حقیقی و معنوی است. روح شهیدی که در راه حق شهید شده است، به بهشت عروج می‌کند و در جایگاه‌هایی که برای آن آماده شده است، ساکن می‌شود. بنابراین، ارواح شهدا، تجلیات حقیقت از طریق حق و از پرتوهای ذات جاودانه نامحدود هستند. این آیه شریفه، حقیقتی واقعی را روشن می‌کند: حیات پس از مرگ. انسان نه تنها روح را تجسم می‌کند، بلکه این روح است که بدبختی یا خوشبختی را تجربه می‌کند. منافقان و دیگران این حقیقت را نادیده گرفتند و خود را به آنچه ملموس است محدود کردند. قصد آنها این بود که مؤمنان را از جهاد در راه خداوند متعال منصرف کنند و آنها را از امیدها و آنچه در جهاد و کشتن در راه خداوند متعال به آن امید داشتند، دل‌سرد کنند. با

^{۴۰} سوره توبه، آیه ۱۱۱

^{۴۱} تفسیر المیزان، ج ۹، ۳۹۵

^{۴۲} سوره آل عمران آیه ۱۶۹ و ۱۷۰

این حال، وجدان انسانی دروغین بودن سخنان آنها را اعلام می‌کند و آنها را به ننگ و رسوایی محکوم می‌کند و سهم آنها از این محرومیت، سرنوشت آنهاست.^{۴۳}

۳. شهیدان و منتظران شهادت

مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^{۴۴}

از مؤمنان مردانی هستند که به آن چه با خدا بر آن پیمان بستند [و آن ثبات قدم و دفاع از حق تا نثار جان بود] صادقانه وفا کردند، برخی از آنان پیمانشان را به انجام رساندند [و به شرف شهادت نایل شدند] و برخی از آنان [شهادت را] انتظار می‌برند و هیچ تغییر و تبدیلی [در پیمانشان] نداده‌اند.

شرح مختصر

آیه اشاره به گروه خاصی از مؤمنان است که در تأسی به پیامبر ﷺ از همه پیشگام‌تر بودند، و بر سر عهد و پیمان‌شان با خدا یعنی فداکاری تا آخرین نفس و آخرین قطره خون ایستادند، می‌فرماید: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بسته‌اند ایستاده‌اند، بعضی از آنها به عهد خود وفا کرده، جان را به جان آفرین تسلیم نمودند و در میدان جهاد شربت شهادت نوشیدند، و بعضی نیز در انتظارند و هیچگونه تغییر و تبدیل در عهد و پیمان خود ندادند» و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکردند (وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا). به عکس منافقان و یا مؤمنان ضعیف‌الایمان که طوفان حوادث آنها را به این طرف و آن طرف می‌افکند، و هر روز فکر شوم و تازه‌ای در مغز ناتوان خود می‌پروراندند، اینان همچون کوه، ثابت و استوار ایستادند، و اثبات کردند عهده‌ای که با او بستند هرگز گسستنی نیست.^{۴۵}

«إِنَّ أَصْحَابَ الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَاءَ كَانُوا كُلٌّ مِنْ أَرَادَ الْخُرُوجَ وَدَعَ الْحُسَيْنَ ﷺ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَيَجِيبُهُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ نَحْنُ خَلْفُكَ، وَ يَقْرَأُ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ؛ يَارَانِ أَمَامَ حُسَيْنٍ ﷺ فِي كَرْبَلَا هَرَّ كِدَامَ كَمَا مَيَّ خَوَّاسْتَنَدَ بِهٖ مَيِّدَانِ بَرَوْنَدَ بِأَمَامِ ﷺ وَ دَاعٍ مَيَّ كَرَدَنَدَ وَ مَيَّ كَفَتَنَدَ سَلَامَ بَرِ تَوَّ اِي پَسَرِ رَسُوْلِ خُدَا (سَلَامَ وَ دَاعٍ) أَمَامِ ﷺ نِيْزَ بِهٖ اَنِّهٖا پَا سَخَ مَيَّ كَفَتَ وَ سَپَسَ اِيْنِ اِيَّهٖ رَا تَلَاوَتَ مَيَّ فَرَمُوْدَ: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ.»^{۴۶}

۴. شهیدان زنده‌اند

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ^{۴۷}

و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگویید، بلکه [در عالم برزخ] دارای حیات‌اند، ولی شما [کیفیت آن حیات را] درک نمی‌کنید.

شرح مختصر

در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می‌گفتند: فلانی مُرد. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکر نهی کرد. شهدا، نه تنها نام‌شان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است، بلکه یک زندگی واقعی برزخی

^{۴۳} تفسیر مواهب الرحمن، سبزواری، ج ۷، ص ۶۳

^{۴۴} سوره احزاب آیه ۲۳

^{۴۵} تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۵

^{۴۶} تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۸۰

^{۴۷} سوره بقره، آیه ۱۵۴

دارند. زندگی‌ای که در آن رزق و شادی و بشارت است، زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن و ترس وجود ندارد. شهادت در راه خدا، شامل کشته شدن در میدان نبرد، ترور و سوءقصد دشمنان، کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال، در هر مکان و زمان می‌شود.^{۴۸}

۵. فروش جان برای رضای خدا

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ^{۴۹}

و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می‌فروشد [مانند امیرالمؤمنین علیه السلام و خدا به بندگان مهربان است.

۶. پیروزی و شهادت

الْف) وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا نَصِيرًا^{۵۰}

و هر که در راه خدا بجنگد و کشته شود، یا بر دشمن پیروز گردد، پس پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

ب) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ^{۵۱}

بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی [پیروزی یا شهادت] را انتظار می‌برید؟ در صورتی که ما درباره شما انتظار می‌بریم که خدا از سوی خود یا به دست ما عذابی به شما برساند؛ پس انتظار برید که ما هم با شما منتظریم.

شرح مختصر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ^{۵۲}

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بالا تر از هر نیکوکاری، عمل نیک دیگری است تا زمانی که مردی در راه خدا کشته شود، پس اگر در راه خدا کشته شود، هیچ عمل نیک دیگری بالاتر از او نیست.»

و من کلام الحسین علیه السلام يوم عاشوراء: أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَهِ وَالذِّلَّةِ وَهِيَهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ يَا أَبَى اللَّهِ ذَلِكُ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحَجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أُبْيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةُ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ^{۵۳}

امام حسین علیه السلام - در بخشی از سخنانش در روز عاشورا - فرمود: هان! این حرامزاده پسر حرامزاده مرا میان دو چیز مخیر کرده است: میان شمشیر و تن دادن به خواری. و هیاهات که ما تن به ذلت و خواری دهیم. خدا و رسول او و مؤمنان و دامن‌های پاک و مطهر [ای که ما در آن پرورش یافته‌ایم] و دل‌های غیرتمند و جان‌های بزرگمنش، این را بر ما نمی‌پذیرند که فرمانبری از فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم.

^{۴۸} تفسیر نور، قرآنی، ج ۱، ص ۲۳۶

^{۴۹} سوره بقره، آیه ۲۰۷

^{۵۰} سوره نساء، آیه ۷۴

^{۵۱} سوره توبه، آیه ۵۲

^{۵۲} کافی، کلینی، ج ۲، ۳۴۸

^{۵۳} لهوف، ص ۹۷

جهاد تبیین

۱. جهاد تبیین یا جهاد کبیر

فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا^{۵۴}

پس کافران را [که انتظار دارند از ابلاغ وحی باز ایستی] فرمان مبر و به وسیله این [قرآن] با آنان جهاد [ی فرهنگی و تبلیغی] کن.

شرح مختصر

مقصود در آیه جهاد مسلحانه نیست؛ زیرا سوره فرقان مکی است و در مکه جهاد مسلحانه بر مسلمانان واجب نشده بود. پس مقصود جهاد فرهنگی، فکری و تبلیغاتی علیه کافران است که با کمک قرآن صورت می‌گیرد و مخالفان اسلام را در صحنه فرهنگی به شکست می‌کشاند. آری؛ اسلام از مسلمانان می‌خواهد که در برابر کافران دست به تهاجم فرهنگی بزنند.

در این آیات، قرآن، اسلحه جهاد کبیر معرفی شده است؛ زیرا قرآن اسلحه‌ای فکری است که در صحنه جهاد فرهنگی کاملاً مؤثر است. قرآن دارای قدرت بیان، استدلال، جاذبه و تأثیر عمیق است. قرآن روشنی‌بخش، آرام‌بخش و حرکت‌آفرین است.

در اسلام از سه جهاد سخن گفته شده است:

الف) جهاد اصغر که همان مبارزه مسلحانه در میدان جنگ است.

ب) جهاد کبیر که همین مبارزه‌ی فرهنگی در برابر کافران است.

ج) جهاد اکبر که همان مبارزه با هوس‌ها و هواهای نفسانی و خودسازی است.^{۵۵}

۲. دعوت به خدا با بیان و تبیین

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^{۵۶}

[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] بپرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه یافتگان داناتر است.

شرح مختصر

در پایان سوره نحل یک رشته دستورات مهم اخلاقی از نظر برخورد منطقی، و طرز بحث، چگونگی کفر و عفو، و نحوه ایستادگی در برابر توطئه‌ها و مانند آن، بیان شده است که می‌توان آن را به عنوان اصول تاکتیکی و روش مبارزه در مقابل مخالفین در اسلام نامگذاری کرد و به عنوان یک قانون کلی در هر زمان و در همه جا از آن استفاده نمود. این برنامه در ده اصل خلاصه می‌شود که با توجه به آیات مورد بحث به ترتیب زیر است:

^{۵۴} سوره فرقان، آیه ۵۲

^{۵۵} تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، ج ۱۴، ص ۲۹۴

^{۵۶} سوره نحل، آیه ۱۲۵

۱. نخست می‌گوید: «به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن؛ اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ». حکمت به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است، و در اصل به معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده، و به هر حال نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می‌شود.

۲. «و به وسیله اندرزهای نیکو؛ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ». و این دومین گام در طریق دعوت به راه خدا است، یعنی استفاده کردن از عواطف انسان‌ها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. در حقیقت حکمت از بعد عقلی وجود انسان استفاده می‌کند و موعظه حسنه از بعد عاطفی. و مقید ساختن موعظه به حسنه شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هر گونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد، چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می‌گذارند به خاطر آن که مثلاً در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جویی گوینده شده است، بنابراین موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می‌بخشد که حسنه باشد و به صورت زیبایی پیاده شود.

۳. «و با آنها (یعنی مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز؛ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». و این سومین گام مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند. بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر می‌افتد که «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هر گونه توهین و تحقیر و خلاف‌گویی و استکبار خالی باشد، و خلاصه تمام جنبه‌های انسانی آن حفظ شود.

و در پایان آیه نخستین اضافه می‌کند: «پروردگار تو از هر کسی بهتر می‌داند چه کسانی از طریق او گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته‌اند؛ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». اشاره به اینکه وظیفه شما دعوت به راه حق است، از طرق سه‌گانه حساب شده فوق، اما چه کسانی سرانجام هدایت می‌شوند، و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد آن را تنها خدا می‌داند.^{۵۷}

۳. الزامات کار تبلیغی و تبیینی

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي^{۵۸}

گفت: پروردگارا! سینه‌ام را [برای تحمل این وظیفه سنگین] گشاده گردان، و کارم را برایم آسان ساز، و گرهی را [که مانع روان سخن گفتن من است] از زبانم بگشای، [تا] سخنم را بفهمند.

شرح مختصر

همین که حضرت موسی علیه السلام به رسالت الهی مأمور گردید، چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

۱. سعه صدر. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» ۲. آسان و مهیا کردن شرایط. «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» ۳. بیان روان. «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» ۴. داشتن وزیر. «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا»

چون حضرت موسی علیه السلام به مسائل متعدد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می‌سازد، لذا سعه‌صدر در رسیدن به همه‌ی این موارد کاملاً ضرورت دارد. سعه‌ی صدر، هم برای خود

^{۵۷} تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۵

^{۵۸} سوره طه، آیه ۲۵-۲۸

انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیت و کلمه «لی» رمز آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد. چنان که در سوره انشراح در مورد پیامبر ﷺ آمده است: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ... إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.^{۵۹}

۴. جادوگران فرعون یا هم‌زمان تبلیغی موسی

قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا^{۶۰}

گفتند: ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که به سوی ما آمده و بر آن که ما را آفرید، ترجیح نمی‌دهیم؛ پس هر حکمی را که می‌توانی صادر کن، تو فقط در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی.

شرح مختصر

فرعون از جادوگران خواست که خدا را رها کنند و با اینکه به گمراهی فرعون پی برده‌اند، از وی پیروی نمایند. بنابراین، آنان به وی گفتند: به چه دلیل تو را برگزینیم و بر خداوند ترجیح دهیم، آیا برای میل به دنیایت که تو آن را رها می‌کنی و از آن منتقل می‌شوی و یا به سبب ترس از عذاب، درحالی که عذاب خدا سخت‌تر و بزرگ‌تر است؟ فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ؛ یعنی ای فرعون! هر کار که دلت می‌خواهد انجام بده که ما از ستم تو باکی نداریم؛ زیرا به پروردگاران یقین داریم. إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. زندگی دنیا سپری می‌شود، خواه شیرین باشد، خواه تلخ. ما اهل دنیا نیستیم، بلکه اهل آخرت می‌باشیم؛ چرا که آخرت جاویدان است و تو در آخرت هیچ قدرتی نداری و حتی برای خودت هم نمی‌توانی کاری انجام دهی. این چنین، هر اخلاص‌مندی برای حفظ دین و اصول آن، از شمشیر جالاد نمی‌هراسد و هیچ دین و یا اصلی امکان ندارد که باقی بماند مگر اینکه از چنین یاران از خود گذشته‌ای بهره‌مند باشد.^{۶۱}

دعا، توسل و اسباب معنوی

۱. کمک از صبر و نماز برای حل مشکلات

الف) وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ^{۶۲}

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید و بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.

شرح مختصر

استعانت که همان درخواست یاری است، تنها در اموری انجام می‌شود که انسان به تنهایی نمی‌تواند آنها را تحمل کند، چه در امور مهم و چه در امور مصیبت‌بار. از آنجا که در واقع هیچ یاری‌دهنده‌ای جز خداوند متعال وجود ندارد، پس یاری در امور، مقاومت انسان در برابر آنها با پایداری و پرهیزگاری و ارتباط با او، با روی آوردن به او و توسل به خود اوست. این صبر و دعا است و آنها بهترین وسیله برای این کار هستند، زیرا صبر،

^{۵۹} تفسیر نور، قرآنی، ج ۵، ص ۳۳۴

^{۶۰} سوره طه، آیه ۷۲

^{۶۱} تفسیر کاشف، مغنیه، ج ۵، ص ۳۷۴

^{۶۲} سوره بقره، آیه ۴۵

هر مصیبت بزرگی را کوچک جلوه می‌دهد. با روی آوردن به خداوند و پناه بردن به او، روح ایمان بیدار می‌شود و انسان آگاه می‌شود که به ستونی تکیه داده است که فرو نمی‌ریزد و به سببی که قطع نمی‌شود.^{۶۳}

عن الصادق عليه السلام: الصلاة رسول الله و أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين^{۶۴}؛

امام صادق عليه السلام فرمود: حقیقت نماز، رسول خدا، امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام می‌باشند.

(ب) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ^{۶۵}

ای اهل ایمان از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید زیرا خدا با صابران است.

شرح مختصر

سیره قرآنی بر این است که در مورد مطالب مهم با مقدمه وارد بحث شود. از این رو در آغاز بحث نبرد با دشمن داخلی یا خارجی به عنوان مقدمه، عظمت صبر را بیان می‌کند زیرا از عوامل مؤثر در پیشبرد جنگ، صبر و بردباری از یک سو و تقرب و عروج به طرف ملکوت از سوی دیگر است.

راز ذکر صبر با نماز در دو امر است:

۱. تأثیر مثبت صبر و نماز هم در مرحله دفع دشمن است و هم در بخش رفع آن و هم در مرتبه پیروزی اسلام و هزیمت کفر، هرچند ممکن است اثر صبر در مقاومت و تأثیر نماز در تهاجم بیشتر ظهور کند.

۲. برای یادآوری این نکته که چهره دین باید در همه مظاهر تجلی کند و از این رو هیچ امر دینی از نماز جدا نیست، چنان که نماز در هیچ حالتی متروک نیست و صبر و مقاومت و نستوه بودن بدون نماز راه به جایی نمی‌برد، «صبر» و «نماز» را در کنار هم ذکر کرد و فرمود این دو وسیله کمک رسانی خدای سبحان است. استعینوا بالصبر والصلوة

بنابراین، در جهاد و دفاع، هم صبر و هم نماز ضروری است و برای نیل به هدف در این هنگامه انسان باید نمازگزار و نستوه باشد. سرانجام، نصیب مؤمنان از جنگ یا پیروزی یا شهادت است که آن نیز حسنه و ظفرمندی ویژه است. شهادت هرگز به معنای زوال و نابودی نیست، بلکه نیل به مقصد است.^{۶۶}

عن الباقر عليه السلام: إِنْ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قَبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ بَيِّضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَإِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَغِيرَ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلَمَةٌ تَقُولُ صَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ.^{۶۷}

امام باقر عليه السلام فرمود: اگر نماز کسی در اول وقت به درگاه خدا بالا رود درخشان و تابان به سوی صاحبش باز می‌گردد و می‌گوید حقوق مرا نگهبان شدی، خدایت نگهبان باد و اگر نماز کسی در خارج از وقت ویژه به درگاه خدا بالا رود و از حدود و مقررات لازمه برخوردار نباشد، سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می‌گردد و می‌گوید: «حقوق مرا پامال کردی، خدایت پامال کند!»

^{۶۳} تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۵۲

^{۶۴} تفسیر اهل بیت، برازش، ج ۲، ص ۲۲۴

^{۶۵} سوره بقره، آیه ۱۵۳

^{۶۶} تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۵۷۴-۵۷۵

^{۶۷} تفسیر اهل بیت، برازش، ج ۲، ص ۲۲۴

۲. اکسیر یاد خدا

(الف) فَادْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ^{۶۸}

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و کفران نعمت نکنید.

شرح مختصر

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ: فَادْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ»^{۶۹}.

محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام نقل کرده که فرمود: تسبیحات حضرت زهرا از مصادیق ذکر کثیر خداوند است که در آیه (فاذکرونی اذکرکم) آمده است.

سپاس از نعمت‌دهنده از بدیهیات اولیه عقل است که شکر و سپاس خداوند بر هر خردمندی واجب است، حتی اگر در این باره، آیه و یا روایتی وارد نمی‌شد؛ زیرا او آفریننده و روزی‌دهنده است. پس از آن که اعتقاد پیدا کردیم که خداوند آفریننده ماست و نیز اوست که ما را دوباره زنده خواهد کرد، و او را بر هر کاری توانا یافتیم، شکر او بدین معناست که امر و نهی او را اطاعت کنیم و تمام کارها را تنها به او واگذار نماییم. در آیه هفتم سوره ابراهیم گفته است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». امیرمؤمنان عليه السلام فرمود: «چنین نیست که خداوند در شکر را به روی شما باز کند و در فزونی نعمت را ببندد». و نیز فرمود: خدا را بسیار یاد کنید که آن، بهترین یاد است و در پی آنچه خدا به پرهیزکاران وعده داده بروید که وعده او راست‌ترین وعده‌هاست»^{۷۰}.

(ب) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^{۷۱}

ای مؤمنان! مبدا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند، و آنان که [به خاطر مال و فرزند از یاد خدا] غافل می شوند، زیان‌کارند.

شرح مختصر

از آن جا که یکی از عوامل مهم نفاق حب دنیا، و علاقه افراطی به اموال و فرزندان است، در این آیات که آخرین آیات سوره منافقین است مؤمنان را از چنین علاقه افراطی باز می‌دارد، و می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند و آنها که چنین کنند زیان‌کارانند». درست است که اموال و اولاد از مواهب الهی هستند، ولی تا آنجا که از آنها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود، اما اگر علاقه افراطی به آنها سدی در میان انسان و خدا ایجاد کند بزرگترین بلا محسوب می‌شوند، و چنان که در داستان منافقین در آیات گذشته دیدیم یکی از عوامل انحراف آنها همین حب دنیا بود. در حدیثی از امام باقر عليه السلام این معنی به روشن‌ترین وجهی ترسیم شده است، آن جا که می‌فرماید: «ما ذئبان ضاریان فی غنم لیس لها راع، هذا فی اولها و هذا فی آخرها باسرع فیها من حب المال و الشرف فی دین المؤمن»^{۷۲}: دو

^{۶۸} سوره بقره، آیه ۱۵۲

^{۶۹} تفسیر البرهان، طبرسی، ج ۱، ص ۳۵۶

^{۷۰} تفسیر کاشف، مغنیه، ج ۱، ص ۴۳۱

^{۷۱} سوره منافقون، آیه ۹

^{۷۲} وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱

گرگ درنده در یک گله بی‌چوپان که یکی در اول گله و دیگری در آخر آن باشد آن قدر ضرر نمی‌زنند که مال‌پرستی و جاه‌طلبی به دین مؤمن ضرر می‌رساند»^{۷۳}.

۳. معجزه صبر در پیشبرد امور

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَهَرَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ^{۷۴}

و چون [طالوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. پس آنان را به توفیق خدا شکست دادند.

شرح مختصر

۱. همیشه و به خصوص در جبهه‌ها، دعا همراه با حرکت لازم است، نه دعا به جای حرکت. «بَرَزُوا لِجَالُوتَ... رَبَّنَا أَفْرِغْ...»

۲. صبر و پیروزی، ملازم یکدیگرند. در اثر صبر، ظفر آید. «صَبْرًا... وَانصُرْنَا»

۳. در شداید، انسان به صبر بسیار محتاج است. «افْرِغْ» به معنای نزول فراوان است. کلمه «صَبْرًا» نیز در قالب نکره آمده است که نشانه صبر بزرگ است.

۴. پشت سر گذاشتن امتحانات و موفقیت در آنها شما را مغرور نکند، باز هم از خداوند استمداد نمائید. «ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»

۵. وظیفه انسان، حرکت و تلاش است، اما پیروزی به دست خداست. «رَبَّنَا... وَانصُرْنَا»

۶. پیروزی در جنگ، زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان برتری حق بر باطل باشد، نه برتری یکی بر دیگری. «وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^{۷۵}

۴. دعا سبب نجات

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَنَحْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^{۷۶}

پس گفتند: ما فقط بر خدا توکل کردیم. پروردگارا! ما را دستخوش شکنجه و عذاب ستمکاران قرار مده. و ما را به رحمت از گروه کافران رهایی ده.

شرح مختصر

قوم حضرت موسی علیه السلام پس از توکل موحدانه بر خدا، به دعا دست برداشتند و تأمین دو نیاز خود را از خدا خواستند: ۱. ابزار فتنه دشمن نشدن و در امان بودن از فتنه اعتقادی و محفوظ بودن ایمان و توکل ملحق به آن چون اگر آن ایمان سست شود یا این اسلام آسیب ببیند توکل نیز از

^{۷۳} تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۷۱

^{۷۴} سوره بقره، آیه ۲۵۰-۲۵۱

^{۷۵} تفسیر نور، قرآنی، ج ۱، ص ۳۹۱

^{۷۶} سوره یونس، آیه ۸۵-۸۶

دست می‌رود (رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ). ۲. اگر دین ما حفظ شد خواسته دیگر ما نجات از قوم کافر است (و نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِّنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ).

پیروان موسای کلیم به خدا عرض کردند که پس از ایمان و توکل، دو خطر مهم ما را تهدید می‌کند. یک، خطر معنوی و وابسته به دین؛ ممکن است ما بر اثر شبهه‌پراکنی دشمنان و ضعف فکری و کج‌اندیشی برخی دیگر، به فتنه و شیخون فرهنگی گرفتار شویم و - معاذ الله - از دین دست برداریم؛ زیرا افراد ساده‌لوح و شبهه‌پذیر، مورد فتنه و آزمون کافران‌اند؛ یعنی ممکن است با القائات باطل آنها را دوباره مرتد کنند؛ و دیگری خطر دنیوی: (وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ^{۷۷})؛ و [یاد کنید] آن‌گاه که شما را از [سیطره حکومت ظالمانه] فرعونیان نجات دادیم؛ آنان که همواره شما را به سخت‌ترین صورت شکنجه می‌کردند، پسران شما را سر می‌بردند و زنان شما را [برای بیگاری و کنیزی] زنده می‌گذاشتند. و در این سختی‌ها و مشکلات آزمایشی بزرگ از سوی پروردگارتان بود؛ از این رو از خدا خواستند که از شر این فتنه نیز نجاتشان دهد و خداوند دعای آنان مستجاب شد.^{۷۸}

^{۷۷} سوره بقره، آیه ۴۹

^{۷۸} تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۲۵۸ و ۲۵۹

یهود شناسی

۱. حریص‌ترین به زندگی

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ^{۷۹}

بگو: اگر [آن‌گونه که می‌پندارید] سرای آخرت [با همه نعمت‌هایش] نزد خدا ویژه شماست نه مردم دیگر، پس چنان‌چه راست‌گویید مرگ را آرزو کنید.

و آنان هرگز مرگ را به سبب گناهایی که مرتکب شده‌اند، آرزو نمی‌کنند؛ و خدا به ستمکاران داناست.

و یقیناً آنان را حریص‌ترین مردم به زندگی [دراز مدت] خواهی یافت و [حتی حریص‌تر] از مشرکان. هر یک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمرش دهند، ولی آن عمر طولانی دور کننده او از عذاب نیست؛ و خدا به آن‌چه انجام می‌دهند، بیناست.

شرح مختصر

بنی اسرائیل در توجیه انکار و استکبار خود در برابر قرآن به برخی دعاوی باطل و ناقص اکتفاء می‌کردند؛ از جمله این‌که دین خود را جاودانه و نسخ‌ناپذیر می‌دانستند و می‌گفتند: دین حق همان یهودیت است و چون این دین نسخ نشده و نمی‌شود، هر دینی جز آن باطل است و در نتیجه هر کسی یهودی نباشد، قطعاً وارد بهشت نخواهد شد؛ چنان‌که مدعی بودند هر کس به تورات مؤمن باشد، از اولیاء الهی است. نیز می‌گفتند: به سبب بعثت بسیاری از انبیاء از نژاد یهود، اگر کسی به سنت و آیین این نژاد معتقد باشد، از فرزندان و دوستان خدا به حساب می‌آید.^{۸۰}

آنان ادعاء دارند که تنها نجات‌یافتگان در آخرت می‌باشند و نجاتشان با هلاک و شقاوت هرگز مخلوط نمی‌شود؛ زیرا جز روزهای اندکی عذاب نخواهند شد. آیه شریفه خطاب به آنان می‌فرماید که اگر صادق هستند در ادعای خویش، واجب است که از صمیم قلب و زبان و ارکان وجودشان تمنای مرگ کنند؛ اما آنان هرگز چنین نخواهند کرد، به جهت آن اعمالی که از پیش فرستاده‌اند از قتل انبیاء و کفر به موسی (ع) و نقض پیمان‌هایشان. و خدا به ظالمین آگاه است.^{۸۱}

۲. نژاد پرستی

و قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^{۸۲}

و گفتند: آتش [دوزخ] جز چند روزی به ما نمی‌رسد. بگو: آیا [بر این عقیده خود] از نزد خدا پیمانی گرفته‌اید؟ که هرگز خدا از آن پیمان تخلف نخواهد کرد، یا جاهلانه چیزی را به خدا نسبت می‌دهید؟

^{۷۹} سوره بقره آیات ۹۴-۹۶

^{۸۰} تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۵۵۶

^{۸۱} المیزان، ج ۱، ۲۲۷

^{۸۲} سوره بقره، آیه ۸۰

از آیه مورد بحث استفاده می‌شود که روح تبعیض نژادی یهود که امروز نیز در دنیا سرچشمه بدبختی‌های فراوان شده، از آن زمان در یهود بوده است، و امتیازات موهومی برای نژاد بنی‌اسرائیل قائل بوده‌اند، و متأسفانه بعد از گذشتن هزاران سال هنوز هم آن روحیه بر آنها حاکم است، و در واقع منشا پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز همین روح نژادپرستی است.

آنها نه فقط در این دنیا برای خود برتری قائل هستند، بلکه معتقدند که این امتیاز نژادی در آخرت نیز به کمک آنها می‌شتابد و گنهکارانشان بر خلاف افراد دیگر تنها مجازات کوتاه‌مدت و خفیفی خواهند دید، و همین پندارهای غلط آنها را آلوده انواع جنایات و بدبختی‌ها و سیه‌روزی‌ها کرده است!^{۸۳}

۳. پیمان شکنی

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^{۸۴}

پس به [سزای] پیمان شکستن‌شان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم [به‌طوری‌که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی مگر [شماری] اندک از ایشان [که خیانت کار نیستند] پس از آنان درگذر و چشم‌پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

شرح مختصر

این آیه اشاره به پیمان‌شکنی یهود و عواقب این پیمان‌شکنی می‌کند و می‌فرماید:

«چون آن‌ها پیمان خود را نقض کردند ما آن‌ها را طرد کردیم و از رحمت خود دور ساختیم و دل‌های آنها را سخت و سنگین نمودیم؛ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً». در حقیقت آنها به جرم پیمان‌شکنی با این دو مجازات، کیفر دیدند، هم از رحمت خدا دور شدند، و هم افکار و قلوب آنها متحجر و غیرقابل انعطاف شد. سپس آثار این قساوت را چنین شرح می‌دهد: «آنها کلمات را تحریف می‌کنند و از محل و مسیر آن بیرون می‌برند؛ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ». و نیز «قسمت‌های قابل ملاحظه‌ای از آنچه به آنها گفته شده بود به دست فراموشی می‌سپارند؛ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ». بعید نیست قسمتی را که آن‌ها به‌دست فراموشی سپردند، همان نشانه‌ها و آثار پیامبر اسلام ﷺ باشد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده است، و نیز ممکن است این جمله اشاره به آن باشد که می‌دانیم تورات در طول تاریخ مفقود شده، سپس جمعی از دانشمندان یهود به نوشتن آن مبادرت کردند و طبعاً قسمت‌های فراوانی از میان رفت و قسمتی تحریف یا به‌دست فراموشی سپرده شد، و آن چه به‌دست آنها آمد بخشی از کتاب واقعی موسی ﷺ بود که با خرافات زیادی آمیخته شده بود و آنها همین بخش را نیز گاهی به‌دست فراموشی سپردند.

سپس اضافه می‌فرماید: «هر روز به خیانت تازه‌ای از آنها پی می‌بریم مگر دسته‌ای از آنها که از این جنایت‌ها برکنارند و در اقلیتند؛ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ». و در پایان به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که «از آنها صرف نظر کند و چشم‌پوشد، زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

^{۸۳} تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۲۴

^{۸۴} سوره مائده، آیه ۱۳

از مجموع آیاتی که در قرآن مجید درباره تحریف یهود آمده است، استفاده می‌شود که آنها به انواعی از تحریف در کتاب آسمانی خود دست می‌زدند، گاهی تحریف آنها تحریف معنوی بود، یعنی عباراتی که در کتاب آسمانی آنها نازل شده بود، بر خلاف معنی واقعی آن تفسیر می‌کردند، الفاظ را بصورت اصلی حفظ می‌نمودند و معانی آن را دگرگون می‌ساختند، و گاهی دست به تحریف لفظی می‌زدند، و از روی استهزاء به جای اینکه بگویند «سمعنا و اطعنا؛ شنیدیم و اطاعت کردیم» می‌گفتند: سمعنا و عصینا! (شنیدیم و مخالفت کردیم!) و گاهی دست به مخفی ساختن قسمتی از آیات الهی می‌زدند، آن چه را موافق میل‌شان آشکار، و آن چه برخلاف میل‌شان بود کتمان می‌کردند، حتی گاهی با وجود حاضر بودن کتاب آسمانی برای اغفال مردم دست روی قسمتی از آن می‌گذاشتند، که طرف نتواند آن را بخواند. این سنگدلی و عدم انعطاف در مقابل حق سرچشمه انحرافات و گناهانی می‌شود.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید با اینکه فاعل این کار خدا است چگونه این اشخاص در برابر اعمال خود مسئولند و آیا این یک نوع جبر نیست؟ با دقت در آیات مختلف قرآن و حتی در آیه مورد بحث روشن می‌شود که در موارد بسیاری افراد بر اثر اعمال خلافشان از لطف خداوند و هدایت او محروم می‌شوند و در حقیقت عملشان سرچشمه یک سلسله انحرافات فکری و اخلاقی می‌گردد، که گاه نمی‌توانند خود را به هیچ وجه از عواقب آن بر کنار دارند، اما از آنجا که هر سببی اثرش به فرمان خدا است این گونه آثار در قرآن به خداوند نسبت داده شده است، مثلاً در آیه مورد بحث می‌فرماید: چون پیمان‌شکنی کردند دل‌های آنها را سخت و غیر قابل انعطاف ساختیم و در آیه ۲۷ سوره ابراهیم می‌فرماید: «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ؛ خداوند ستمگران را گمراه می‌کند» و در آیه ۷۷ سوره توبه درباره بعضی از پیمان‌شکنان می‌فرماید:

«فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ؛ به خاطر پیمان‌شکنی و دروغ‌شان خداوند نفاق را در دل‌های آنها قرار داد» - و نظیر این تعبیرات در قرآن فراوان است.

روشن است که این آثار سوء که از عمل خود انسان سرچشمه می‌گیرد هیچ‌گونه منافاتی با روح اختیار و آزادی اراده ندارد، زیرا مقدمات آن به وسیله خود آنان فراهم شده است و آگاهانه در این وادی گام نهاده‌اند و این‌ها محصولات قهری اعمال خود آنها است و این درست به آن می‌ماند که کسی از روی عمد مشروبات الکلی بخورد و به‌هنگامی که مست شد دست به جنایاتی بزند، درست است که در حال مستی از خود اختیاری ندارد ولی چون آگاهانه مقدمات آن را فراهم ساخته و می‌دانسته که در حال مستی ممکن است چنین اعمالی از او سرزند مسئول اعمال خود خواهد بود، آیا اگر در این جا گفته شود چون آنها شراب خوردند ما عقلشان را گرفتیم و آنها را بر اثر اعمال‌شان به جنایات افکندیم، آیا این تعبیر اشکالی دارد و یا مفهومی جبر است؟^{۸۵}

۴. محال در جلب رضایت

وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنَّ اتَّبَعْتُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^{۸۶}

یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آن که از آیین‌شان پیروی کنی. بگو: مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یآوری برای تو نخواهد بود.

^{۸۵} تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۱

^{۸۶} سوره بقره، آیه ۱۲۰

یهودیان و مسیحیان از پیامبر ﷺ درخواست آتش بس می کردند و گمان می کردند که اگر با آنها صلح کند و به آنها مهلت دهد، از او پیروی خواهند کرد. اما خداوند متعال او را از موافقت شان ناامید کرد، بنابراین فرمود: «و هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا از دین آنها پیروی کنی.»

همچنین گفته شده است که پیامبر ﷺ در تلاش بود تا آن چه را که آنها را راضی می کند، جستجو کند تا به اسلام درآیند، بنابراین به او گفته شد: کسب رضایت آنان را رها کن و آن چه خدا به تو امر کرده است را انجام بده. این نشان می دهد که راضی کردن یهودیان و مسیحیان در هیچ شرایطی درست نیست، زیرا خداوند متعال رضایت آنها را منوط به یهودی یا مسیحی شدن پیامبر ﷺ کرده است و اگر این غیرممکن باشد، راضی کردن آنها نیز غیرممکن است، یعنی هیچ گروهی از آنها راضی نمی شوند مگر اینکه از دین آنها پیروی کنند. و پیروی از آنان و در طلب رضایت آنان بودن نتیجه اش عدم نصرت الهی و پشتیبانی خدا است.^{۸۷}

تا وقتی کمند آنها را به گردن نیندازید، دنباله رو آنها نشوید، همین آش است و همین کاسه. خودت را قوی کن که کمندش در گردن تو تأثیر نگذارد؛ یک تکان بدهی، کمندش پاره شود. خودت را قوی کن. چرا خودت را ضعیف می کنی تا در مقابل او تسلیم شوی، خاکسار شوی، به خاک بیفتی؟ «و ما زاده‌ام الاّ ایمانا و تسلیما»^{۸۸}. اینجوری باشید.^{۸۹}

۵. ستم کارترین مردم

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ^{۹۰}

و چه کسانی ستم کارتر از کسانی می باشند که از بردن نام خدا در مساجد خدا جلوگیری کردند، و در خرابی آنها کوشیدند؟ آنان را شایسته نیست که در آن [مراکز عبادت] درآیند، جز در حال ترس [از عدالت و انتقام خدا]. برای آنان در دنیا خواری و زبونی است و در آخرت عذابی بزرگ است.

شرح مختصر

این آیه، هرگونه تلاشی برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان، تفرقه در صفوف مستحکم آنها و از بین بردن درک متقابل از مرکزیت دین کهن اسلامی را رد می کند. از جمله تلاش های ناموفق آنها – چه از سوی یهودیان و دیگر اهل کتاب، و چه از سوی رهبران شرک و نفاق در میان اعراب – تلاش آنها برای گسترش روحیه بیگانگی از دین و تمایل به ارکان فطرت انسانی و ایمان راسخ در روح مسلمانان، جلوگیری از حضور مکرر آنها در مساجد برای عبادت بود... که در پی نابودی آنها بودند: خالی کردن آنها از نمازگزاران و تخلیه نمازگزارانشان.^{۹۱}

^{۸۷} مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۷۳

^{۸۸} سوره احزاب، آیه ۲۲

^{۸۹} بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار علماء و روحانیون خراسان شمالی ۱۹ مهر ۱۳۹۱

^{۹۰} سوره بقره، آیه ۱۱۴

^{۹۱} تفسیر الأثری الجامع، معرفت، ج ۳، ص ۵۳۶

۶. بی‌رحم در توطئه و فساد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةٍ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ^{۹۲}

ای اهل ایمان! از غیر خودتان برای خود محرم راز نگیرید؛ آنان از هیچ توطئه و فسادى درباره شما کوتاهی نمی‌کنند؛ شدت گرفتاری و رنج و زیان شما را دوست دارند؛ تحقیقاً دشمنی [با اسلام و مسلمانان] از لابلای سخنان‌شان پدیدار است و آنچه سینه‌هایشان [از کینه و نفرت] پنهان می‌دارد بزرگ‌تر است. ما نشانه‌ها [ی دشمنی و کینه آنان] را اگر می‌اندیشید برای شما روشن ساختیم.

شرح مختصر

از ابن عباس روایت شده که گفت: «مردانی از مسلمانان بودند که به دلیل همسایگی و اتحادی که در دوران جاهلیت بین آنها وجود داشت، با برخی از مردان یهودی روابط نزدیک برقرار می‌کردند. پس خداوند این آیه را در مورد آنها نازل کرد و آنها را از نزدیکی با آنها نهی نمود، زیرا می‌ترسید که این کار باعث اختلاف بین آنها شود.»^{۹۳}

یهودیان و بیگانگان در روابط خود با مسلمانان کاملاً مراقب هستند که مبدا دشمنی آنها با مسلمین فاش شود. اما با این همه، گاهی از دهانشان کلماتی بیرون می‌آید که دشمنی و کینه آنان را به شما نشان می‌دهد؛ مانند طعنه‌ای که به دین و پیامبر و قرآن می‌زنند: «قد بدت البغضاء من أفواههم»؛ ولی آنچه از دشمنی‌ها در دل خود پنهان کرده‌اند، به مراتب از آنچه بر زبان می‌آورند عمیق‌تر است. یکی از برگ‌های برنده در جنگ‌ها فعالیت‌های اطلاعاتی است. هر گروهی که از فعالیت‌های جنگی و تصمیمات طرف خود کسب خبر کند، با نقشه‌های قوی‌تری پیش خواهد رفت و شکست در جنگ‌ها غالباً به همین مورد مربوط می‌شود ولذا قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند مواظب باشند که هیچ گونه رازی از آنها به سوی دشمن نرود.^{۹۴}

۷. صاحب ادعاها و امتیازهای واهی

و قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ^{۹۵}

و یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم. بگو: [اگر گفتار شما درست است] پس چرا خدا شما را به گناهان‌تان عذاب می‌کند؛ بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتى که خدا آفریده است. هر که را بخواهد می‌آمرزد، و هر که را بخواهد عذاب می‌کند. و مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد، فقط در سیطره خداست، و بازگشت به سوی اوست.

شرح مختصر

هنگامی که رسول خدا ﷺ جمعی از یهودیان را به اسلام دعوت کرد، گفتند: ما فرزندان و دوستان خداییم. یهود و نصارا خود را پسران واقعی خدا نمی‌دانستند، بلکه نوعی فرزند خواندگی تشریفاتی برای خود تصور می‌کردند. قتل انبیا، کتمان بشارت‌ها به آمدن پیامبر اسلام، پیمان‌شکنی،

^{۹۲} سوره آل عمران، آیه ۱۱۸

^{۹۳} الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، ج ۲، ۶۶؛ رک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۹۲

^{۹۴} تفسیر نسیم حیات، بهرامپور، ج ۱، ص ۷۱۸-۷۱۹

^{۹۵} سوره مائده، آیه ۱۸

تحریف کتب آسمانی، گوساله پرستی، بهانه جویی، شکم پرستی، نمونه هایی از جنایات بنی اسرائیل است و کنده شدن کوه از جای خود، چهل سال آوارگی، مسخ و ذلت، نمونه هایی از کیفر الهی نسبت به آنان است.

نژادپرستی، امتیازطلبی و حق را منحصر در خود و حزب و گروه خود دانستن، ممنوع است. «بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ»؛ هیچ فرد، قوم، نژاد و امتی، نباید مطمئن به آمرزش خدا باشد، چنانکه نباید از رحمت او مأیوس باشد. «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ»^{۹۶}

۸. خدا، خاموش کننده آتش یهود

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ تُغَيَّاتًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ^{۹۷}

و یهود گفتند: دست [قدرت] خدا [نسبت به تصرف در امور آفرینش، تشریع قوانین و عطا کردن روزی] بسته است. دست هاشان بسته باد و به کیفر گفتار باطلشان بر آنان لعنت باد؛ بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است [به هر چیز و به هر کس] هر گونه بخواهد، روزی می دهد. و مسلماً آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می افزاید. و ما میان [یهود، نصاری و گروه های دیگر] آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم. هر زمان آتشی را برای جنگ [با اهل ایمان] افروختند خدا آن را خاموش کرد، و همواره در زمین برای فساد می کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد.

شرح مختصر

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: یهود منظورشان این نبود که واقعا دست خدا بسته است، بلکه گفتند خدا از کار جهان فارغ شده و کم و زیاد نمی کند و امور را تدبیر نمی نماید.^{۹۸}

برخی مفسرین معتقدند که وقتی یهودیان پس از کفرشان به پیامبر صلی الله علیه و آله در تنگنای مالی قرار گرفتند، با وجود این که پیش از آن ثروت و مال داشتند، از خدا خشمگین شدند و این کلمه را بر زبان آوردند. در هر صورت، منظور (بر اساس آن) این است که خدا نسبت به ما بخیل بود و سخاوت خود را از ما دریغ کرد، بنابراین دست او و آن چه می داد در تنگنا قرار گرفت و نتوانست انفاق کند. پس خدا به آنها پاسخ داد که به دلیل اعمال بدشان، دستشان بسته است، زیرا انفاق پس از یافتن چیزی می آید و پس از تنگی معیشت، چیزی یافت نمی شود، پس انفاقی هم نیست، پس دست بسته است. اما خدا، دستانش گسترده است و با قدرت کامل نسبت به خلق سخاوتمند است و به آنها عطا می کند، اما انفاق او بر اساس آنچه برای خلق صلاح می داند، انجام می شود. سپس خداوند اشاره کرد که بسیاری از آنها، به دلیل حسادتشان، آن چه بر تو نازل شده، دلیلی برای افزایش کفر و تجاوزشان از خدا می شود، و به دلیل شرارت درونشان و انتخاب پیروی از مغضوبان حتی در مورد خودشان (ما در میان آنها دشمنی و نفرت را تا روز قیامت می اندازیم). زیرا آسایش سگ در حمله است، و به دلیل پشت کردنشان به حق، آنها همیشه در پی شعله ور کردن آتش جنگ علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش هستند، با فرستادن بادیه نشینان، قبایل و مشرکان از مکه برای پایداری در جنگ. و پیروزی با آنهاست، اما (هر زمان که آتش جنگ را روشن کنند، خداوند آن را خاموش می کند) و مسلمانان پیروز می شوند. و مقام مسلمانان افزایش می یابد، و آنها کسانی هستند که در زمین برای فساد تلاش می کنند، و خداوند آنها را دوست ندارد.^{۹۹}

^{۹۶} تفسیر نور، قرآنی، ج ۲، ص ۲۶۳

^{۹۷} سوره مائده، آیه ۶۴

^{۹۸} تفسیر اهل بیت، برآزش، ج ۴، ص ۱۳۷

^{۹۹} القرآن و العقل، عراقی، ج ۱، ص ۴۰۲

۹. سرسخت‌ترین دشمن مؤمنان

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ^{۱۰۰}

یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت. و البته نزدیک‌ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می‌یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس اند، و آنان [در پیروی از حق] تکبر نمی‌کنند.

شرح مختصر

استکبار، قساوت، حرص بر دنیا و... وجه مشترک یهود و مشرکان در دوری‌گزیدن و دشمنی کردن با مسلمانان بود؛ ولی نصارا بر اثر پیروی از راه صحیح مسیح علیه السلام قلبی با عاطفه، رحمت و رأفت داشتند و این پاداش الهی به مسیحیان بود: «وجعلنا في قلوب الذين اتبعوه رأفة ورحمة و رهبانية ابتدعوها». مسیحیان از وجود قسیسین و عالمان عابد و دلسوزی که اهل تحریف نبودند و منقطع از دنیا بودند بهره می‌بردند، حال اینکه یهود برخی وارستگان خود را کشتند یا منزوی کردند و برخی دیگر را در خدمت مطامع خویش گرفتند. بر این اساس، صرف آیین مسیحیت و یهودیت امتیاز یا منقصت به حساب نمی‌آید و چه بسا مسیحیانی که اگر بدتر از یهود نباشند، همتای آنانند، لذا هر گاه مسیحیان نیز خلق و خوی استکباری پیدا کنند آنان نیز با یهودیان فرقی ندارند. رهبانیت و دنیاگریزی مذکور در آیه می‌تواند مؤید آن حدیث معروف باشد که فرمود: حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ^{۱۰۱}؛ در مقابل آن نژادپرستی و دنیا طلبی که در یهودیان رسوب کرده است.^{۱۰۲}

۱۰. کتمان کنندگان حق

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^{۱۰۳}

کسانی که به آنان کتاب آسمانی دادیم، همان‌گونه که پسرانشان را می‌شناسند [بر اساس اوصافی که در کتاب‌هایشان بیان شده] پیامبر را می‌شناسند؛ فقط کسانی که سرمایه وجودشان را تباه کردند، ایمان نمی‌آورند.

شرح مختصر

«علمای اهل کتاب پیامبر اسلام را به خوبی همچون فرزندان خود می‌شناسند؛ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» و نام و نشان و مشخصات او را در کتب مذهبی خود خوانده‌اند. «ولی گروهی از آنان سعی دارند آگاهانه حق را کتمان کنند؛ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^{۱۰۴}. هر چند گروهی از آنها با مشاهده این نشانه‌های روشن اسلام را پذیرا گشتند، چنان که از عبد الله بن سلام که از علمای یهود بود و سپس اسلام را پذیرفت نقل شده که می‌گفت: «من پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بهتر از فرزندم می‌شناسم؛ انا اعلم به منی یا بنی». این آیه پرده از حقیقت جالبی بر می‌دارد و آن اینکه بیان صفات جسمی و روحی و ویژگیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کتب پیشین به قدری زنده و روشن

^{۱۰۰} سوره مائده، آیه ۸۲

^{۱۰۱} کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۳۰

^{۱۰۲} تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۴۲۷-۴۳۰

^{۱۰۳} سوره انعام، آیه ۲۰

^{۱۰۴} سوره بقره، آیه ۱۴۶

بوده است که ترسیم کاملی از او در اذهان کسانی که با آن کتب، سر و کار داشته‌اند می‌نمود. آیا کسی می‌تواند احتمال دهد که در آن کتب هیچ نامی از پیامبر اسلام و نشانی از وی نبوده ولی پیغمبر اسلام با این صراحت در مقابل چشم آنها بگوید تمام صفات من در کتب شما موجود است؟ آیا اگر چنین بود همه دانشمندان اهل کتاب به مبارزه شدید و صریح بر ضد او بر نمی‌خاستند؟ و به او نمی‌گفتند این تو و این کتاب‌های ما، در کجای آن نام و صفات تو ثبت است؟ و آیا ممکن بود حتی یک نفر از علمای آنان در برابر پیامبر اسلام تسلیم شود؟! پس این گونه آیات خود دلیل بر صدق و حقانیت خودش می‌باشد.

۱۱. فرجام یهود

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا^{۱۰۵}

ما در تورات به بنی‌اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد می‌کنید و [در برابر طاعت خدا] به سرکشی و طغیان [و نسبت به مردم به برتری‌جویی و ستمی] بزرگ دچار می‌شوید.

پس هنگامی که [زمان ظهور] وعده [عذاب و انتقام ما به کیفر] نخستین فسادانگیزی و طغیان شما فرا رسد، بندگان سخت پیکار و نیرومند خود را بر ضد شما برانگیزیم، آنان [برای کشتن، اسیر کردن و ربودن ثروت و اموالتان] لابه‌لای خانه‌ها را [به طور کامل و با دقت] جستجو می‌کنند؛ و یقیناً این وعده‌ای انجام شدنی است.

شرح مختصر

صالح بن سهل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد «لتفسدن فی الأرض مرتین» پرسیدم. فرمود: منظور کشته شدن علی علیه السلام و نیزه خوردن امام حسن علیه السلام است. در مورد «و لتعلن علوا کبیرا» فرمود: منظور کشته شدن امام حسین علیه السلام است. و در مورد «فإذا جاء وعد أولاهما» فرمود: وقتی یاری خون حسین علیه السلام فرارسد. در مورد «بعثنا علیکم...» فرمود: منظور گروهی هستند که خدا قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه آنان را برمی‌انگیزد و هیچ ظالم و جنایتکاری نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت نمی‌کند مگر اینکه او را می‌سوزانند؛ و این وعده‌ای قطعی است.^{۱۰۶}

نگاه اجمالی بر سیمای یهود در قرآن:

مهمترین صفات زشتی که به یهودیان منحرف نسبت داده شده است از قرار زیر است:

۱. فعال در نشر اکاذیب: (سماعون للکذب)

۲. در نفوذ و جاسوسی قوی هستند: (قالوا آمنا بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم)؛ (سماعون لقوم آخرین)

۳. در تحریف عقائد و احکام و نیز ساختن روایات جعلی، مانند روایات کعب الأحبار قوی هستند: (یحرفون الکلم من بعد مواضعه)

۴. کینه و عداوت شدید نسبت به مسلمانان و پیامبر صلی الله علیه و آله: (أشد الناس عداوةً للذین آمنوا الیهود)

^{۱۰۵} سوره اسراء، آیه ۴ و ۵

^{۱۰۶} تفسیر اهل بیت ع، ج ۸، ص ۸۹

۵. فعال در ایجاد حرب و ناز: (كَلِّمُوا أَوْقِدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ)
۶. فعال در نشر فساد: (يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً)
۷. دارای آرزوها و حرص به مال و زندگی
۸. پایه‌گذار ربا (رباخواران بزرگ، بانک‌ها و بورس‌ها بیشتر با فکر آنان مدیریت می‌شود)
۹. مغرور و پرادعا (به ناحق خود را قرزندان خدا و برگزیدگان خاص می‌دانند)
۱۰. اختلاف افکنی بین قوم‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان و مذاهب و ایجاد نفرت
۱۱. تلاش وافر در منحرف کردن مسلمین، به خصوص شیعه
۱۲. شبهه افکن در قرآن، دین و ولایت
۱۳. سرآمد در سحر و جادو و تسخیر اجنه خبیث و شیاطین برای تسخیر نفوس
۱۴. همکاران اصلی ابلیس در نبرد حق و باطل.^{۱۰۷}

اتحاد و همدلی

۱. ارزش دستگیری از دیگران

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ^{۱۰۸}

هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آن چه دوست دارید انفاق کنید؛ و آن چه از هر چیزی انفاق می‌کنید [خوب یا بد، کم یا زیاد، به اخلاص یا ریا] یقیناً خدا به آن داناست.

شرح مختصر

حضرت فاطمه علیها السلام هنگام عروسی پیراهنی کهنه داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن جهیزیه آن حضرت، پیراهنی تازه تهیه نمود تا فاطمه علیها السلام آن را در شب عروسی بپوشد، وقتی فاطمه علیها السلام با لباس نو به منزل علی علیه السلام رسید و مراسم جشن و اطعام پایان یافت و فاطمه و همسرش تنها شدند، فقیری بر در خانه آمد و اظهار نیاز نمود و گفت: ای اهل خانه! گرسنه و عریانم! به من غذا داده و لباسی برای پوشیدن به من بدهید. فاطمه علیها السلام از غذای عروسی برای آن فقیر کنار گذاشت و لباس جدید خود را از تن بیرون آورد و همان لباس قدیمی را بر تن کرد و غذا و لباس را به فقیر بخشید و آن گاه فرمود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^{۱۰۹}

معنای آیه این نیست که همه مال خود را در راه خدا انفاق کنید، زیرا قرآن کریم در وصف «عباد الرحمن» می‌فرماید: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا^{۱۱۰}؛ یعنی آنان نه اسراف می‌کنند که افراط باشد، و نه بخل می‌ورزند که تفریط باشد؛ پس باید بخشی از مال را برای تامین هزینه‌های زندگی نگه داشت؛ ولی نباید به آن دل بست، و گرنه انسان برای نگهداری آن به هر کاری دست خواهد زد؛ لیکن اگر در حد وسیله از آن بهره جست، محفوظ خواهد ماند. چنانچه قرآن می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^{۱۱۱}؛ با دست خود خویشتن را به هلاکت نیندازید^{۱۱۲}

۲. نعمت همدلی و پرهیز از تفرقه

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^{۱۱۳}

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل‌های شما پیوند و الفت برقرار کرد، در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید، و بر لب گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد؛ خدا این گونه، نشانه‌های [قدرت، لطف و رحمت] خود را برای شما روشن می‌سازد تا هدایت شوید.

^{۱۰۸} سوره آل عمران، آیه ۹۲

^{۱۰۹} [إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قاضی نور الله، ج ۱۰، ص ۴۰۱]

^{۱۱۰} سوره فرقان، آیه ۶۷

^{۱۱۱} سوره بقره، آیه ۱۹۵

^{۱۱۲} رک: تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۷۹

^{۱۱۳} سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

در این آیه مسئله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه مطرح شده است. می‌فرماید: همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید، و از هم پراکنده نشوید. در باره این که منظور از «يَجْبِلُ اللَّهُ؛ ریسمان الهی» چیست؟ مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده‌اند، بعضی می‌گویند منظور از آن قرآن است، و بعضی می‌گویند اسلام، و بعضی دیگر گفته‌اند منظور خاندان پیامبر و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هستند. در روایاتی که از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده نیز همین تعبیرات گوناگون دیده می‌شود. نکته جالب اینکه تعبیر از این امور به حبل‌الله در واقع اشاره به یک حقیقت است، که انسان در شرائط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در قعر دره طبیعت، و چاه تاریک غرائز سرکش، و جهل و نادانی باقی خواهد ماند. و برای نجات از این دره و برآمدن از این چاه نیاز به رشته و ریسمان محکمی دارد که به آن چنگ بزند و بیرون آید، این رشته محکم همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی او می‌باشد، که مردم را از سطوح پائین و پست بالا برده و به آسمان تکامل معنوی و مادی می‌رسانند.

دشمنان دیروز و برادران امروز (و اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا) سپس قرآن به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره کرده و مسلمانان را به تفکر در وضع اندوه‌بار گذشته، و مقایسه آن پراکندگی با این وحدت دعوت می‌کند، و می‌گوید: «فراموش نکنید که در گذشته چگونه با هم دشمن بودید ولی خداوند در پرتو اسلام و ایمان دل‌های شما را به هم مربوط ساخت، و شما دشمنان دیروز، برادران امروز شدید» و جالب توجه این که کلمه نعمت را دو بار در این جمله تکرار کرده و به این طریق اهمیت موهبت اتفاق و برادری را گوش زد می‌کند.

نکته دیگر اینکه مسئله تالیف قلوب مؤمنان را به خود نسبت داده، می‌گوید: خدا در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و با این تعبیر، اشاره به یک معجزه اجتماعی اسلام شده، زیرا اگر سابقه دشمنی و عداوت پیشین عرب را درست دقت کنیم که چگونه کینه‌های ریشه‌دار در طول سال‌های متمادی در دل‌های آنها انباشته شده بود، و چگونه یک موضوع جزئی و ساده کافی بود آتش جنگ خونینی در میان آنها بی‌فروزد مخصوصاً با توجه به اینکه مردم نادان و بی‌سواد و نیمه وحشی معمولاً افرادی لجوج و انعطاف ناپذیرند، و به آسانی حاضر به فراموش کردن کوچکترین مسائل گذشته نیستند، در این صورت اهمیت این معجزه بزرگ اجتماعی اسلام آشکار می‌شود، و ثابت می‌گردد که از طرق عادی و معمولی امکان‌پذیر نبود که در طی چند سال، از چنان ملت پراکنده و کینه‌توز و نادان و بی‌خبر، ملتی واحد و متحد و برادر بسازند.^{۱۱۴}

۳. ضابطه همکاری و همدلی

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ^{۱۱۵}

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید؛ و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

شرح مختصر

دستور به تعاون و همکاری در کارهای نیک و برای حفظ خود و پارسایی، یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد و می‌تواند پایه اساسی برای تشکیل انجمن‌های خیریه و امدادسانی به فرد و جامعه باشد.

^{۱۱۴} تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸-۳۰

^{۱۱۵} سوره مائده، آیه ۲

واژه‌ی «تقوا» به معنای حفظ خود از ضرر جسمی و روحی است. این تعبیر آیه به جنبه کمک کردن به خود و حفظ آن نظر دارد؛ یعنی با همکاری دیگران زمینه تقوا و حفظ خویش را فراهم سازید و جلوی زیان‌های فردی و اجتماعی به خود را بگیرید، ولی واژه «نیکی» به جنبه کمک کردن به دیگران نظر دارد، پس انسان‌ها باید در هر دو زمینه با یکدیگر همکاری و تعاون داشته باشند.

برخلاف عقاید دوران جاهلیت، همکاری در مورد اهداف باطل و گناه‌آلود و ستمکاری، مطلقاً ممنوع است. در دوران جاهلیت می‌گفتند: «از برادرت حمایت کن خواه ظالم باشد، خواه مظلوم؛ از این‌رو افراد بدون تحقیق در جنگ‌های قبیله‌ای وارد می‌شدند و به کشتار هم‌دیگر می‌پرداختند. در عصر حاضر نیز به گونه دیگری همین عقیده جاهلی بر روابط فردی و بین‌المللی حاکم است و سیاست‌مداران و یا حکومت‌هایی که منافع مشترک دارند، به حمایت از هم‌دیگر برمی‌خیزند و حتی می‌جنگند، بدون اینکه ظالم و مظلوم را از هم‌دیگر تفکیک، و عدالت را رعایت کنند.^{۱۱۶}»

۴. ثمره تلخ نزاع و اختلاف

و أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ^{۱۱۷}

و از خدا و پیامبرش فرمان برید، و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید، که سست و بد دل می‌شوید، و قدرت و شوکت‌تان از میان می‌رود و شکست‌باری ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است.

شرح مختصر

مراد از آیه، اطاعت از آن‌چه از جانب خداوند متعال و پیامبرش در مورد وظایف و قوانین مربوط به جهاد و دفاع از دین و کیان اسلام که در آیات جهاد و سنت نبوی گنجانده شده است، صادر شده است، مانند شروع با اتمام حجت، عدم دخالت در امور زنان و کودکان، خودداری از کمین کردن در برابر دشمن و سایر احکام جهاد.

و فرموده او: «و اختلاف نکنید که [در نتیجه] سست شوید و قدرت شما از بین برود» به معنای عدم اختلاف در میان خود است تا زمانی که منجر به ضعف اراده و از دست رفتن عزت و دولت شما یا شکست شما شود، زیرا اختلاف آرا وحدت را از بین می‌برد و قدرت را تضعیف می‌کند. و فرموده او: «و صبر کنید که خدا با صابران است» به معنای پابندی به صبر در برابر سختی‌های نبردی است که برای شما پیش می‌آید و دشمن شما را با آن تهدید می‌کند، و افزایش یاد خدا و اطاعت از خدا و پیامبرش بدون تزلزل از آنها.

حوادث، یا سنگینی طاعت تو را باز می‌دارد، یا لذت معصیت تو را می‌فریبد، یا غرور و خودپسندی نفس تو را گمراه می‌کند. و خداوند با این فرموده: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» بر امر صبر تأکید کرده است، زیرا صبر قوی‌ترین تکیه‌گاه در سختی‌ها و محکم‌ترین ستون در برابر تغییر عزم و تغییر سریع اراده است. این چیزی است که انسان را از تفکر صحیح و اطمینان‌بخش‌رهایی می‌بخشد، هنگامی که افکار و اندیشه‌های آشفته هنگام مواجهه با وحشت‌ها و مصیبت‌ها از هر سو به او حمله می‌کنند. پس خداوند متعال با صابران است.^{۱۱۸}

^{۱۱۶} تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، ج ۵، ص ۳۰ و ۳۱

^{۱۱۷} سوره انفال، آیه ۴۶

^{۱۱۸} تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۵ و ۹۶

ابتلاء و امتحان الهی

۱. عرصه‌های ابتلا و آزمایش

وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ^{۱۱۹}

و بی‌تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می‌کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده.

شرح مختصر

«و فی نهج البلاغه: إن الله یبتلی عباده عند الأعمال السیئة بنقص الثمرات و حبس البرکات و إغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب و یقلع مقلع و یتذکر متذکر و یزدجر مزدجر»^{۱۲۰}؛ در نهج البلاغه آمده است: خداوند بندگان خود را هنگام انجام اعمال بد، با کاهش ثمرات، محروم کردن از نعمت‌ها و بستن خزانه‌های اعمال نیک، آزمایش می‌کند تا آن که توبه می‌کند، توبه کند، آنکه ترک می‌کند، دست بردارد، آنکه متذکر می‌شود، عبرت گیرد و آنکه بازداشته می‌شود، متنبه شود.»

۲. ابتلا به جنگ روانی دشمن

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ^{۱۲۱}

یقیناً در اموال و جان‌هایتان امتحان خواهید شد، و مسلماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده و [نیز] از کسانی که شرک آوردند، سخنان رنج آور بسیاری خواهید شنید، و اگر [در برابر آزار اینان] شکیبایی ورزید و [از تجاوز از حدود الهی] پرهیزید [سزاوارتر است]. این اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.

شرح مختصر

جنگ‌های روانی میان اسلام و کفر و شرک، از اقسام امتحان الهی است و همچون دیگر گونه‌های آن مانند تکالیف عبادی در حوزه داخلی اسلام - نظیر امتحان با نماز روزه و حج، نبرد با کافران و مشرکان - رمز پیروزی در آنها تقوا و پایداری است که باید بر اساس آن تصمیم گرفت: (وإن تصبروا وتثقوا فإن ذلك من عزم الأمور).

جمله (وَلَتَسْمَعَنَّ ... أَذًى كَثِيرًا) از ایجاد جنگ روانی به دست یهودیان پرده بر می‌دارد. تهمت، اهانت و مانند این دو ابزار جنگ روانی است که در برابر آن باید صبوری و پایداری پیشه کرد.

و ایذای بیگانه اعم از اهل کتاب و مشرکان، گاهی به صورت دفع است و زمانی به صورت رفع، زیرا گاهی در صدد سد و صرف از راه خدایند که سالکان کوی حق از ورود به آن راه خودداری کنند و گاهی در پی رجوع و ارتدادند که مؤمنان به وحی و نبوت از ایمان دست بردارند. این‌گونه از کژراهه رفتن را با شیوه‌های روانی و غیر روانی می‌آمیزند و اعمال می‌کنند.

^{۱۱۹} سوره بقره، آیه ۱۵۵

^{۱۲۰} تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۰۴

^{۱۲۱} سوره آل عمران، آیه ۱۸۶

تعبیر ... مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكُتُبَ ... به جای من الذين كفروا، از آن روست که عده‌ای به بهانه آمدن برخی مطالب در کتاب آسمانی آنان اسلام و مسلمانان را هتک می‌کردند؛ مانند (إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ)^{۱۲۳}.

۳. ناگزیر از ابتلائات

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ^{۱۲۴}

آیا پنداشته‌اید [با ایمان بدون عمل] وارد بهشت می‌شوید، در حالی که هنوز خدا کسانی از شما را که در راه خدا جهاد کرده‌اند و شکیباییان را [از دیگران] مشخص و معلوم نکرده است؟!

شرح مختصر

۱. آزمایش و امتحان افراد یک سنت قطعی و قانون عام الهی است؛ و جنگ از بهترین و سخت‌ترین امتحان‌هاست که در آن افراد مجاهد و با استقامت از سست‌انصران بازشناخته می‌شوند.

۲. «يَعْلَمُ» در اینجا به معنای علم و آگاهی معمولی نیست؛ چرا که چیزی بر خدا مجهول و پوشیده نیست و او مجاهدان و صابران را از قبل می‌شناسد. پس مقصود از این واژه در اینجا تحقق خارجی و علم به آن است تا خدا معلوم کند و ظاهر سازد که مجاهدان و صابران چه کسانی هستند. به عبارت دیگر، هدف امتحانات الهی این نیست که خدا چیزی را بداند بلکه آن است که خود مردم بدانند و در مقام عمل حجت بر آنان تمام شود و ثواب و کیفر براساس آن اعمال صورت پذیرد.^{۱۲۵}

۴. ابتلاء سنت همیشگی الهی

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ^{۱۲۶}

اوست کسی که شما را در زمین، جانشینان [نسل‌های گذشته] قرار داد، و [پایه‌های مادی و معنوی] برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی بالا برد تا شما را در آنچه به شما عطا کرده، بیازماید؛ قطعاً پروردگارت زود کیفر است، و یقیناً بسیار آمرزنده و مهربان است.

شرح مختصر

در این آیه که آخرین آیه سوره انعام است به اهمیت مقام انسان و موقعیت او در جهان هستی اشاره می‌کند تا بحث‌های گذشته در زمینه تقویت پایه‌های توحید و مبارزه با شرک، تکمیل گردد، یعنی انسان ارزش خود را به عنوان برترین موجود در جهان آفرینش بشناسد تا در برابر سنگ و چوب و بت‌های گوناگون دیگر سجده نکند و اسیر آنها نگردد، بلکه بر آنها امیر باشد و حکومت کند. لذا در جمله نخست می‌فرماید: «او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در روی زمین قرار داد؛ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» انسانی که نماینده خدا در روی

^{۱۲۲} سوره آل عمران، آیه ۱۸۱

^{۱۲۳} تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۵۴۳

^{۱۲۴} سوره آل عمران، آیه ۱۴۲

^{۱۲۵} تفسیر قرآن مهر، ج ۳، ص ۲۷۷

^{۱۲۶} سوره انعام، آیه ۱۶۵

زمین است، و تمام منابع این جهان در اختیار او گذارده شده، و فرمان فرمانروائیش بر تمام این موجودات از طرف پروردگار صادر شده است، نباید آن چنان خود را سقوط دهد که از جمادی هم پست‌تر گردد و در برابر آن سجده کند.

سپس اشاره به اختلاف استعدادها و تفاوت و مواهب جسمانی و روحی مردم و هدف از این اختلاف و تفاوت کرده، می‌گوید: «و بعضی از شما را بر بعض دیگر درجانی برتری داد تا به وسیله این مواهب و امکانات که در اختیارتان قرار داده است شما را؛ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ». و در پایان آیه ضمن اشاره به آزادی انسان در انتخاب راه خوشبختی و بدبختی نتیجه این آزمایش‌ها را چنین بیان می‌کند: «پروردگار تو (در برابر آنها) که از بوته این آزمایش‌ها سیه‌روی بیرون می‌آیند سریع العقاب و در برابر آنها که در صدد اصلاح و جبران اشتباهات خویش بر آیند آمرزنده و مهربان است.»^{۱۲۷}

۵. مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ^{۱۲۸}

آیا گمان کرده‌اید که شما را به خود واگذارند [و به بوته آزمایش نیازمایند] در حالی که هنوز کسانی از شما را که جهاد کردند و غیر خدا و پیامبرش و مؤمنان را محرم اسرار خود نگرفتند، از دیگران معلوم و مشخص نکرده است [یقیناً باید آزمایش شوید تا مؤمن از غیر مؤمن معلوم و مشخص شود]؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

شرح مختصر

این آیه اشاره دارد که تنها با ادعای ایمان کارها سامان نمی‌یابد و شخصیت انسان روشن نمی‌شود مگر آنکه با دو چیز آزمایش شود: نخست، مبارزه با دشمنان خارجی؛ یعنی جهاد در راه خدا و دوم، مبارزه با دشمنان داخلی؛ یعنی حفظ اسرار و ترک همکاری با منافقان و دشمنان. مقصود از «دانستن خدا» در آیه فوق همان «تحقق خارجی مطلب» و نفی معلوم است؛ یعنی خدا هنوز معلوم نداشته است، و گرنه برطبق دلایل عقلی و آیات قرآن، خدا از همه چیز آگاه است. مقصود خدا از آزمایش انسان‌ها کشف امور مجهول نیست، بلکه برای پرورش و شکوفا کردن استعدادها و آشکار کردن اسرار درون انسان‌هاست.^{۱۲۹}

۶. رابطه اظهار ایمان با ابتلاء و امتحان

الْف) أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ^{۱۳۰}

آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کرده‌ایم [پس اینان هم بی‌تردید آزمایش می‌شوند]، و بی‌تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته‌اند می‌شناسد، و قطعاً دروغگویان را نیز می‌شناسد.

^{۱۲۷} تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۶۸

^{۱۲۸} سوره توبه، آیه ۱۶

^{۱۲۹} تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، ج ۸، ص ۱۶۳

^{۱۳۰} سوره عنکبوت، آیه ۲ و ۳

شرح مختصر

خداوند متعال می‌فرماید: پیروان پیامبران پیش از شما را امتحان و آزمایش کردیم، و آزمایش آنها با دستورها و فرایض دینی که بر آنها واجب می‌کردیم، یا با سختی‌ها و مشکلات زندگی، بوده است. و باید خداوند به وسیلهٔ آزمایش بداند، چه کسانی در ایمانشان راستگو، و چه کسانی در آن دروغگو هستند هر چند خدای عزّ و علا همیشه به این موضوع آگاهی دارد.^{۱۳۱}

ب) وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ (سوره محمد، آیه ۳۱)

به یقین ما شما را امتحان می‌کنیم تا مجاهدان از شما و صابران را مشخص نماییم، و اخبار شما را نیز [که اعمال و اسرار شماست] می‌آزماییم [تا صدق و کذب شما را در همه امور معلوم بداریم].

شرح مختصر

شما را با فرمان جهاد می‌آزماییم تا معلوم شود چه کسی با خدا صادق است و چه کسی منافق و بدین ترتیب اخبار و گزارش وضع شما را فاش می‌سازیم و از پرده خفا بیرون می‌آوریم.

از مجموع آیات این سوره یک پیام در مورد در هم کوبیدن دشمنان اسلام به دست می‌آید و آن افشاگری است. بزرگترین خطری که دشمن منافق وطن‌فروش و دین‌فروش را تهدید می‌کند این است که خیانت‌ها و پیمان‌های خائنانه سری و محرمانه او افشا شود و به آگاهی توده مردم برسد. آنگاه مرگش فرا رسیده و زمینه سقوطش فراهم می‌گردد.^{۱۳۲}

۷. ابتلاء و امتحان در میدان جنگ

الف) فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ^{۱۳۳}

پس زمانی که طالوت با سپاهیان [برای جنگ با دشمن از شهر] بیرون رفت، گفت: بی‌تردید خدا شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می‌کند؛ پس هر که [به هنگام تشنگی] از آن [سیر] بنوشد، از من نیست و هر که از آن نخورد، از من است، مگر کسی که با دستش کفی آب برگیرد [که او نه از من است و نه مردود از سپاه]. پس جز اندکی از آنان همگی از آن نوشیدند. و زمانی که او و کسانی که با او ایمان آورده بودند از نهر گذشتند، [گروهی از آنان] گفتند: ما را امروز قدرت مقابله با جالوت و سپاهیان نیست.

شرح مختصر

امام باقر علیه السلام فرمود: از آن نهر آشامیدند؛ جز ۳۱۳ نفر که برخی از آنها به مقدار یک کف دست و برخی اصلاً آب نیاشامیدند. و چون با دشمن روبه‌رو شدند، آنان که آب نوشیده بودند، گفتند: ما امروز طاقت مقاومت در برابر جالوت را نداریم.

امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب قائم علیه السلام مانند همین قضیه امتحان خواهند شد.^{۱۳۴}

^{۱۳۱} تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۵۶۱

^{۱۳۲} تفسیر نسیم حیات، بهرامپور، ج ۷، ص ۴۹۱

^{۱۳۳} سوره بقره، آیه ۲۴۹

^{۱۳۴} تفسیر اهل بیت، برازش، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۳

انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در این ماجرا شعاردهنده بسیار بود، ولی آنان که در آزمایشات موفق شدند، اندک بودند. کسانی که دستشان به اموال مردم یا اموال دولتی رسید، ولی با کرامت و زهد از کنارش گذشتند و حرص و طمع آنان را آلوده نکرد، حزب‌اللهی هستند و کسانی که دست‌درازی کرده و به اصطلاح پشت خود را با ذخیره آن اموال می‌بندند، مؤمن واقعی نیستند.^{۱۳۵}

ب) إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ^{۱۳۶}

قطعاً کسانی از شما روزی که [در نبرد احد] که دو گروه [مؤمن و مشرک] با هم رویاروی شدند، به دشمن پشت کردند، جز این نیست که شیطان آنان را به سبب برخی از گناهانی که مرتکب شده بودند لغزانی، و یقیناً خدا از آنان در گذشت؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و بردبار است.

شرح مختصر

این آیه ناظر به حوادث جنگ احد است. حقیقت دیگری را برای مسلمانان بازگو می‌کند و آن این که لغزش‌هایی که بر اثر وسوسه‌های شیطانی به انسان دست می‌دهد و او را به گناهانی می‌کشاند نتیجه زمینه‌های نامناسب روحی است که بر اثر گناهان پیشین در انسان فراهم شده و راه را برای گناهان دیگر هموار ساخته است و گرنه وسوسه‌های شیطانی در دل‌های پاک که آثار گناهان سابق در آن نیست اثری در آن نمی‌گذارد و لذا می‌فرماید: «آنهايي که در میدان احد فرار کردند شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از اعمال‌شان به لغزش انداخت، اما خدا آنها را بخشید، خداوند آمرزنده و حلیم است» و به این ترتیب به آنها می‌آموزد که برای کسب پیروزی در آینده باید بکوشند نخست خود را تربیت کنند و دل را از گناه بشویند.

ممکن است منظور از گناهی که سابقاً مرتکب شده‌اند همان گناه دنیاپرستی و جمع‌آوری غنائم و مخالفت فرمان پیامبر در بحبوحه جنگ بوده باشد و یا گناهان دیگری که قبل از حادثه احد مرتکب شده بودند و نیروی ایمان را در آنها تضعیف کرده بود. مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در ذیل این آیه از ابوالقاسم بلخی نقل می‌کند که در روز احد همه مهاجرین و انصار جز ۱۳ نفر (که با پیامبر ۱۴ نفر می‌شدند) فرار کردند از این ۱۳ نفر ۸ نفر از انصار و ۵ نفر از مهاجرین بودند که در شخص این افراد اختلاف شده به جز علی علیه السلام و طلحه که همه بالاتفاق گفته‌اند آنها فرار نکردند.^{۱۳۷}

در مقابل رشادت‌های بی‌مثال امیرالمؤمنین علیه السلام در احد را می‌بینیم که حقاً مصداق آیه شریفه است که فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»^{۱۳۸}؛ مؤمنان فقط کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، آن‌گاه [در حقانیت آن‌چه به آن ایمان آورده‌اند] شک ننموده و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان [در گفتار و کردار] اهل صدق و راستی‌اند، چنان‌که طبق نقل حضرتش نود زخم برداشت اما عقب ننشست تا آن‌که به پاس این فداکاری، امین وحی نازل شد و ایشان حضرت علی علیه السلام را نزد پیامبر ستود و گفت: این نهایت فداکاری است که او از خود نشان می‌دهد. رسول خدا امین وحی را تصدیق کرد و گفت: «من از علی و او از من است» سپس ندایی در میدان شنیده شد که مضمون آن چنین بود: لاسیف الا ذوالفقار، ولا فتی الا علی؛ شمشیری چون ذوالفقار و جوانمردی همچون علی نیست.

^{۱۳۵} تفسیر نور، قرآنی، ج ۱، ص ۳۸۸

^{۱۳۶} سوره آل عمران، آیه ۱۵۵

^{۱۳۷} تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۳۴

^{۱۳۸} سوره حجرات، آیه ۱۵

پرهیز از اعتماد و مودت با شیطان و اولیاء آن

۱. ثمره تلخ تمایل و دوستی با یهود و نصاری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^{۱۳۹}

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید، آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفا دارند] و هر کس از شما، یهود و نصاری را سرپرست و دوست خود گیرد از زمره آنان است؛ بی تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی کند.

شرح مختصر

قرآن کریم می‌فرماید: به اهل کتاب برای کمک تکیه نکنید، در حالی که آنها در حمایت و کمک به یکدیگر مهربان هستند و دستشان علیه شما یکی است. و هر کس از شما آنها را به عنوان دوست بگیرد، او یکی از آنهاست. هر کس از آنها کمک بخواهد، مانند آنها کافر است.

در روایت آمده است: «هر کس با آل محمد به عنوان دوست رفتار کند و آنها را به خاطر خویشاوندی‌شان با رسول خدا ﷺ بر همه مردم مقدم بدارد، پس او از آل محمد در همان جایگاه آل محمد است. او به طور خاص از مردم نیست، بلکه با دوستی و پیروی از آنها از آنهاست. و این حکم خداوند در کتابش است: «و هر کس از شما با آنها به عنوان دوست رفتار کند، پس او از آنهاست.»^{۱۴۰} إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ ظالمینی که به خاطر دوستی با کفار به خود و مؤمنان ظلم می‌کنند.^{۱۴۱}

۲. دوستی با دشمنان خدا ممنوع

الْف) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ^{۱۴۲}

ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرنند، و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می‌کنند، [پس آنان را دوستان خود مگیرید] اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده‌اید [چرا] مخفیانه به آنان پیام می‌دهید که دوستشان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می‌داشتید و آنچه آشکار کردید داناترم، و هر کس از شما با دشمنان من رابطه دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده است.

شرح مختصر

حکایت کرده‌اند که زنی از اهل مکه به نام ساره به مدینه آمد و از پیامبر لباس و مرکب خواست و یاران پیامبر ﷺ به او عطا کردند، سپس مردی به نام «حاطب» نامه‌ای برای مشرکان مکه نوشت و به آنان هشدار داد که پیامبر قصد حمله به مکه را دارد و نامه را مخفیانه به آن زن داد تا

^{۱۳۹} سوره مائده، آیه ۵۱

^{۱۴۰} عیاشی، جلد ۲، ص ۲۳۱

^{۱۴۱} تفسیر الأصفی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۷۹

^{۱۴۲} سوره ممتحنه، آیه ۱

به مشرکان برساند. اما پیک وحی خبر این جاسوسی را به پیامبر ﷺ رساند و ایشان علی ﷺ را با چند نفر به تعقیب آن زن فرستاد و در راه او را یافتند سپس از آن شخص در مورد علت کارش پرسیدند. او گفت: خانواده من در مکه بدون حامی‌اند و خواستم با این خوش‌خدمتی، خانواده‌ام محفوظ بمانند. اما از آنجا که حاطب از مجاهدان بدر بود، پیامبر ﷺ او را بخشید و آیه فوق در این مورد فرود آمد و به مسلمانان در مورد دوستی با دشمنان هشدار داد.

به چند علت نباید با دشمنان دوستی کنید:

(الف) آنان دشمن خدا هستند؛

(ب) آنان دشمن شما هستند (و دشمن از دوستی‌ها سوءاستفاده می‌کند و به شما ضربه می‌زند)؛

(ج) آنان با حق مخالف‌اند و به عقاید حق شما کفر می‌ورزند؛

(د) در عمل با شما مبارزه کرده و پیامبر ﷺ و شما را از مکه اخراج کرده‌اند؛

(ه) شما با هدف جهاد و جلب خشنودی خدا از مکه به مدینه آمدید و ارتباط مخفی با دشمنان با این هدف سازگار نیست. مخفی‌کاری در برابر خدا سودی ندارد و خدا از آشکار و پنهان با خبر است و از کارهای جاسوسان اطلاع دارد؛ پس از او بهراسید و راه راست و صداقت را در پیش بگیرید..

دوستی با دشمنان خدا موجب انحراف و گمراهی می‌شود؛ چون انسان را از راه ایمان و اخلاص و تقوا بازمی‌دارد و به جامعه اسلامی و خود انسان ضربه می‌زند و این بدترین انحراف و گمراهی برای مؤمن است.. این آیه در مورد «حاطب» و ارتباطش با مشرکان مکه نازل شده است ولی این قانون کلی را در مورد روابط خارجی مسلمانان بیان می‌کند که هیچ مسلمانی نباید با دشمنان خدا و استکبار جهانی ارتباط و دوستی برقرار سازد؛ زیرا موجب گمراهی و ضربه زدن به جامعه می‌شود.^{۱۴۳}

(ب) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ^{۱۴۴}

بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیدند، همواره دوستی می‌کنند. قطعاً بد است آنچه نفوس [طغیان‌گیشان برای قیامت] آنان پیش فرستاده است؛ [و نتیجه آن این است] که خدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب جاودانه‌اند.

شرح مختصر

ذات اقدس الهی در این آیه شریفه برای اثبات اینکه بنی‌اسرائیل در گذشته چقدر جمود و اصرار به گناه داشتند، خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید که نسل کنونی آنها را بنگر که به سوی چه کسانی گرایش دارند؛ اینها بر پایه تشابه قلوب، نسل همان گروهند. بسیاری از آنان ولایت کافران و دشمنان اسلام و انبیاء و اولیاء ﷺ را پذیرفته‌اند، در حالی که گرایش بنی‌اسرائیل یا باید به سمت مسیحیت و نصارا باشد؛ یا به سوی اسلام و مسلمانان، چون مبدأ وحی اصل نبوت، معاد و... را که مشترک میان ادیان الهی است قبول دارند و تنها در نبوت خاص و بعضی از احکام شریعت اختلاف دارند؛ لیکن بسیاری از آنها نه تنها به سوی مسلمانان و مسیحیان نمی‌گرایند بلکه به کافران گرایش دارند و ولایت آنها را می‌پذیرند و فرهنگ، آداب و رسوم، خلق و خو و اعتقادات آنها را بهتر از مسلمانان می‌دانند و آنان را متمدن‌تر و هدایت‌یافته‌تر از مؤمنان می‌پندارند: (وَيَقُولُونَ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا^{۱۴۵})

^{۱۴۳} تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، ج ۲۰، ص ۳۱۵

^{۱۴۴} سوره مائده، آیه ۸۰

^{۱۴۵} سوره نساء، آیه ۵۱

بسیاری از بنی اسرائیل، هم گرایش درونی (قلبی و معنوی) به مشرکان و کافران دارند (ولای محبت) و هم با آنان هم‌پیمان می‌شوند تا از کمک نظامی‌شان بهره‌مند شوند (ولای نصرت) و هم گاهی بر اثر عجز خود از آنها پناهندگی سیاسی یا اجتماعی می‌خواهند (ولای قیادت و سرپرستی) کلمه (یتولون) در آیه مورد بحث همه اقسام یاد شده ولایت را در بر می‌گیرد. در پایان آیه شریفه، خدای سبحان در نکوهش این گناه بزرگ (پذیرش ولایت کافران) وعده عذاب جاویدان به آنان می‌دهد.^{۱۴۶}

(ج) لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزندانیشان یا برادرانشان یا خویشانیشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان ثابت و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی‌آورد، در آنجا جاودانه اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی تردید حزب خدا همان رستگارانند.

شرح مختصر

لَا تَجِدُ قَوْمًا؛ این جمله از باب تخیل است و خیال شده که ممکن نیست گروهی مؤمن یافت شوند که هر کس را مخالف خدا و رسولش باشد دوستش بدارند، و مقصود این است که شایسته نیست چنان چیزی تحقق یابد و سزاوار آن است که در هیچ حالی یافت نشود و این نوعی مبالغه در نهی است. وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ؛ این جمله، مطلب قبل را تأکید می‌کند. أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ؛ و با این آیه مطلب را تأکید بیشتری کرده است. أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ؛ این آیه را در برابر اولئك حزب الشیطان، آورده است. بنابراین هیچ چیز در اخلاص مؤثرتر از دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان خدا نیست. بلکه این کار عین اخلاص است. و معنای كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ؛ این است که ایمان را با توفیقی که به آنها داده در دل‌هایشان ثابت و استوار ساخته است و سینه‌هایشان را برای ایمان وسعت بخشیده است. وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ؛ و با لطفی از پیشگاه خدا دل‌هایشان زنده شده است. بعضی گفته‌اند: بروح من الایمان؛ با روحی از ایمان چون دل‌ها به سبب ایمان زنده می‌شود.^{۱۴۷}

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ أَذْنَانِ فِي جَوْفِهِ: أَذْنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ، وَ أَذْنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ، فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ»^{۱۴۸}؛ هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در قلبش دو گوش دارد: گوشی که در آن وسوسه پنهانی نفس می‌کشد و گوشی که در آن فرشته نفس می‌کشد. پس خداوند مؤمن را به وسیله فرشته تأیید می‌کند، و این همان چیزی است که خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرد).

^{۱۴۶} تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۱۴۲-۱۴۳

^{۱۴۷} ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ۲۷۱

^{۱۴۸} تفسیر برهان، بحرانی، ج ۵، ص ۳۲۹

۳. ضابطه مهم در دوستی و دشمنی با کفار

إِنَّمَا يَنهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُم فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^{۱۴۹}

خدا فقط شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در کار دین با شما جنگیدند، و از دیارتان بیرون راندند، و در بیرون راندنتان به یکدیگر کمک کردند تا [به خاطر این سخت‌گیری] با آنان دوستی کنید. و تنها کسانی که با آنان دوستی کنند، ستمکارانند.

شرح مختصر

طبق این آیه افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر به روی آنها کشیدند، و آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند، و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند، تکلیف مسلمانان این است که هر گونه مراوده با این گروه را قطع کنند، و از هر گونه پیوند محبت و دوستی خودداری نمایند که مصداق روشن آن مشرکان مکه مخصوصاً سران قریش بودند، گروهی رسماً دست به این کار زدند و گروهی دیگر نیز آنها را یاری کردند. اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک کاری به مسلمانان نداشتند، نه عداوت می‌ورزیدند، نه با آنها پیکار می‌کردند، و نه اقدام به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان نمودند، حتی گروهی از آنها پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان بسته بودند، نیکی کردن با این دسته اظهار محبت با آنها بی‌مانع بود، و اگر معاهده‌ای با آنها بسته بودند باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند. مصداق این گروه طائفه خزاعه بودند که با مسلمین پیمان ترک مخاصمه داشتند. اگر جمعیت یا دولتی جزو گروه اول باشند و تغییر موضع دهند و یا به عکس در گروه دوم باشند و مسیر خود را تغییر دهند باید وضع فعلی آنها را معیار قرار داد و طبق آیه فوق با آنها عمل کرد.^{۱۵۰}

۴. پرهیز از دوستی با اقوام مورد خشم خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ^{۱۵۱}

ای مؤمنان! با قومی که خدا بر آنان خشم گرفته، دوستی نکنید. آنان به یقین از آخرت مأیوسند، همان‌گونه که کافران مدفون در قبرها [که به سرانجام شوم خود رسیده‌اند، از نجات خویش] مأیوسند.

شرح مختصر

مراد آیه یهودیانی هستند که مورد خشم قرار گرفته‌اند و کراراً در کلام خداوند معتال نسبت به آنان آمده است: «و بائوا بغضب من الله»؛^{۱۵۲} به خشمی از خدا گرفتار شدند». این مطلب با پایان آیه تأیید می‌شود، زیرا به نظر می‌رسد که مراد از قوم، کافران نیستند. این جمله بیان بدبختی ابدی و هلاکت ابدی آنهاست تا مؤمنان از دوستی با آنها و دوستی با آنها و اختلاط با آنها برحذر باشند. معنی این است: یهودیان از پاداش آخرت ناامید شده‌اند، همانطور که منکران معاد از مردگان دفن شده در قبرها ناامید می‌شوند.^{۱۵۳}

^{۱۴۹} سوره ممتحنه، آیه ۹

^{۱۵۰} تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱

^{۱۵۱} سوره ممتحنه، آیه ۱۳

^{۱۵۲} سوره آل عمران، آیه ۱۱۲

^{۱۵۳} تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۴۳

۵. علاقه به گمراهی مسلمین

وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا^{۱۰۴}

آنان دوست دارند همان گونه که خود کافر شده‌اند، شما هم کافر شوید، تا [در کفر و ضلالت] با هم برابر و یکسان باشید. بنابراین از آنان دوستانی انتخاب نکنید تا آنکه در راه خدا [برای پذیرش دین] هجرت کنند؛ پس اگر [از هجرت] روی برتافتند [و به خیانت و جنایتشان بر ضد شما ادامه دادند] آنان را هر کجا یافتید بگیرید و بکشید، و از آنان یار و یابری نگیرید.

شرح مختصر

پروردگار متعال ضمن تبیین توطئه تبلیغی آنان در گسترش کفر و به ارتداد کشاندن مسلمانان، حکم فقهی و حقوقی رفتار با آنان را بیان و مسلمانان را از برقراری هرگونه پیوند دوستی با آنها نهی می‌کند، بنابراین مفاد آیه مورد بحث برهان برای اضلال الهی در جمله «وَاللَّهُ ارْكَسُهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتْرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا^{۱۰۵}» در آیه پیشین است؛ یعنی آنان را که خدا گمراه کرده است، چگونه می‌خواهید هدایت کنید چون وقتی راه نباشد راهنمایی هم ممکن نیست. نه تنها آنان از شما اثر پذیر نیستند بلکه آنها می‌خواهند شما را به سوی خود بکشانند.

منافقان مکه سالیان دراز به توطئه‌چینی رو آوردند و همواره دستیار و همکار مشرکان بودند، از این رو ذات اقدس الهی آنان را به حال خود وا گذاشت و به مسلمانان خطر ساده‌اندیشی درباره آنان را هشدار داد، آری آنها با تبلیغات منفی می‌کوشیدند تا همسو با مشرکان، کفر را گسترش دهند و مسلمانان را مانند خودشان به ارتداد بکشانند: (وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا)، چنان‌که درباره مشرکان هم فرمود: (إِنْ يَتَّقُوا اللَّهَ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسَّيِّئَاتُ لَهُمْ سَوَاءٌ وَوَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ^{۱۰۶}) مشرکان هم می‌خواهند شما را به کفر بکشانند.

بر این اساس به مسلمانان می‌فرماید که آنان را خودی نشمارید و به ایشان خوشبین مباشید و تا در راه خدا هجرت نکرده‌اند (هجرت کبرا و صغرا)، با آنان پیمان دوستی نبندید.

سعی مسموم اهل نفاق در این بود که مسلمانان را کافر کنند؛ یعنی به طور کلی اسلام برچیده شود. این هدف پلید را با هر دسیسه و وسوسه‌ای تعقیب می‌کردند و دستور رسمی پروردگار در این باره بر زوال کفر و نفاق و گسترش همه جانبه اسلام بوده است، لذا رهنمودهای متنوعی را ارائه فرموده است؛ مانند تبلیغ بلیغ و مؤثر در نفوس، پرهیز از نصیحت‌پذیری از اهل نفاق، تحذیر از کمک‌خواهی از آنها، تحریم ولایت‌پذیری نسبت به آنان و مبارزه و نبرد مسلحانه با آنها در هر زمان و در هر زمین تا کسی به فکر محو اسلام و زوال دین الهی نباشد، زیرا دوران خفقان و ترک مخاصمه و رعایت تقیه و گفتار لكم دينكم ولی دین گذشت و اکنون نوبت حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ رسید. تصریح به هجرت، تضمین ملزوم آن یعنی ایمان را به همراه دارد. جمله (فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) بیانگر حکم فقهی برقراری هرگونه پیوند دوستی با منافقان است. ایجاد ارتباط با آنها در گرو دو هجرت کبرا و صغراست. هجرت کبرا توبه از کفر و نفاق و پیوستن به اسلام و هجرت از پلیدی است: «وَالرُّجْزَ فَاهِجِرْ^{۱۰۷}» مهاجر واقعی کسی است که از گناهان هجرت کند و بدترین گناه شرک است.^{۱۰۸}

^{۱۰۴} سوره نساء، آیه ۸۹

^{۱۰۵} سوره نساء، آیه ۸۸

^{۱۰۶} سوره ممتحنه، آیه ۲

^{۱۰۷} سوره مدثر، آیه ۵

^{۱۰۸} تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۹۴-۹۶